



در ۳۸ صفحه

پیام فدائی

مرکز بر امپریالیسم
وسنگهای رنجیریش

ارگان جریدهای فدائی خلق ایران

بهاء ۵۰ ریال

سال اول شماره ۲ مرداد ۶۵

بیکاری، بحران و

رژیم مزدور خمینی

صفحه ۱۷

جمهوری اسلامی و امریه‌های رزبان

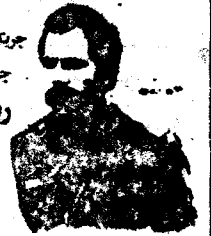
برای سرکوب توده‌ها متوسل شده
سالهاست که از سلطه تنگین و هیچ حوره‌ای از زندگی توده‌ها
جمهوری اسلامی برجامه ما میگذرد، و هیچ قشر و طبقه‌ای از اقشار و
سالهائی که خلقهای مادرزیمو طبقات خلق ما از ثمرات سرکوبیهای
سایه شوم این رژیم وابسته به ددمنشانه این رژیم درامان
امپریالیسم روزگار سختی را نمانده است.
گذرانده و میگذرانند و هر روز تعرض جمهوری اسلامی بر همه
که میگذرد خود را با اشله‌های دست وردهای مبارزات توده‌ها
جدیدی از وحشیگری و سرکوب رژیم و سرکوب لجام گسیخته و خونین
مواجه میبینند.
جمهوری اسلامی در این مدت به روسلهای حفظ و تحکیم پایه‌های نظام
در صفحه ۲

جنگ و آوارگی

نزدیک به ۶ سال است که در
سراسر ایران با پدیده‌ای به نام
آوارگان جنگ روبرو هستیم جنگ
ویرانگر و ضد خلقی ایران و عراق
تنها در ایران بیش از ۲ میلیون
نفر آواره کرده است. اینها
خانه و کاشانه ویران خود را رها
کرده‌اند و سرگردان و آواره شهرها
و روستاهای دیگر شده‌اند. اگر
در طول ۶ سال جنگ، مردم ایران
فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری
را با تمام وجود خود حس کرده و
در لحظه لحظه زندگی خود با آن
دست به گریبان بوده‌اند، در
در صفحه ۵

اطلاعیه

جریدهای دانش‌خواهران مناسبت شهادت
جریدهای دانش‌خواهران پیشمرکه قهرمان



از پیشمرگان رزمنده سازمان
مادر اثر حادثه ناگواری (ببرق
گرفتگی) جان خود را از دست داد
و به تبار شهدائی پیوست که
زندگی خود را در راه والای خلق
و تحقق آرمانهای انقلابی خویش
صرف کرده‌اند. بقیه در صفحه ۱۵

خلقهای مبارز ایران!

در تاریخ ۶۵/۲/۲۰ رفیق
مرتضی مداح (کاک شهاب) یکی

صفحه ۲۱ اخبار



صفحه آخر

دفاع شرمگینانه

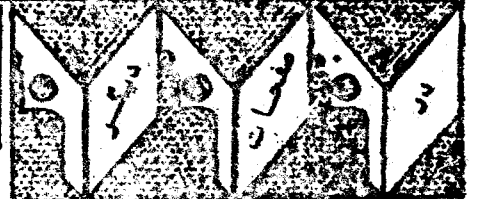
از فاجعه ۴ بهمن (۲)

اطلاعیه جریدهای فدائی خلق ایران در مورد عملیات مین گذاری

صفحه آخر

عزب دمکرات و جبهه

دمکراتیک ضد امپریالیستی!!



شهادت خودان ماه صفحه ۲۶

جریدهای فدائی خلق ایران

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

سنگین روزی اسلامی و امری فدائی

سرمایه داری وابسته در ایران قرار دارد ، به مفهوم انتقام امپریالیستها و سرمایه داران وابسته از توده های قهرمان مانیزهست . انتقام از توده های قهرمانی که با خروش انقلابی خود ، شاه این یکی اردست آموزترین بگان زنجیری امپریالیسم را از ایران فراری دادند .

مردم ما در ایران رشد و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی خویش را در رط بسیار دشواری برای نیروها و طبقات عدالتی بوجود آورده بودند تا آنجا که شاه بعنوان سبیل آن روزی پرورزاری وابسته مجبورگشت علیرغم تمام کسب و غرور ارتجاعی که همیشه در مقابل مردم از خود نشان داده بود ، گریان و ایران را در نظر رتوده ها قرار شود و با اظهار ندامت بگوید " من پیام انقلاب شما ملت را شنیدم " سلطان ایقان که آن روز در مقابل او جگری مبارزات توده ها اینچنین به مبارزات و زبیرتی خویش اعتراف میکردند ، کینه بزرگی تم مردم ما رزما بدل میگرفتند و حال که بنا به دسیسه نواستعماری امپریالیسم و فریب توده ها امپریالیستها و سرمایه داران وابسته رژیم مطالب خود در این شرایط یعنی جمهوری اسلامی را بر سر کار آورده اند بسیار طبیعی است که آنها انتقام ضربات مهلکی گسه از

انقلاب خلقهای ستمدیده ایران متحمل شده بودند را از خلقهای ما بگیرند .

برای سرکوب خلقی که به صورت میلیونی بها خاست و با شرکت وسیع خویش در انقلاب نوره براندام امپریالیسم انداخته بود ، برای درهم شکستن روحیه انقلابی خلقی که در جریان هرچه را دیگالیزه تر شدن مبارزاتش تجربیات هرچه بیشتری برای مقابله با دشمنانش به دست میآورد ، ضد انقلاب میبایست به خشن ترین

مبارزات ایشان جزیره "ثبات و آرامش" و نظم پرورزوانی دلخواه را دوباره مستقر گرداند ، بنابراین لازم بود که تمامی اقشار و طبقاتی که در انقلاب وسیعاً شرکت داشتند شدیداً سرکوب گردند تا دوباره زنجیرهای بندگی و اسارت محکمتر از قبیل به دست و پای آنها سنگینی کند و در این میان زنان قهرمان ایران نیز میبایست به اعتبار شرکت فعالانه و وسیعشان در انقلاب برای رسیدن به آزادی ، آماج ضربات و گلوله های ضد انقلاب جمهوری اسلامی قرار گیرند ؛ بخصوص این ضرورت خدا انقلابی در شرایطی مطرح بود که به دلیل وابستگی نظام اقتصادی اجتماعی

حمایت از مبارزه زنان برای رهایی وظیفه تخیلی ناپذیر پرولتاریاست و زنان نیز پیشوا و واقعی رهایی خویش را در کارگوان میبینند که از تساوی کامل حقوق زن و مرد دفاع می نمایند .

و خرن ترین وجد اقدام کند و با ددمنشانه ترین شیوه ها به سرکوب توده ها پردازد . برای این منظور وسیله ای بهتر از جمهوری اسلامی در دسترس نبود . جمهوری اسلامی که سوار بر تومم توده ها و با لافه ایدئولوژیکی مذهب به میدان آمده بود ؛ شمشیری

خنده بر کرده شست و از زوالست غیرقابل وحشی برای کاربست این شمشیر خوردار نبود ، امپریالیسم و پرورزوانی وابسته سیبایست جمهوری اسلامی را بر سر کار آوردند تا با اعمال وحشیانه اش روحیه انقلابی توده ها را خرد نماید ، دستاوردهای انقلابیشان را پس گیرد و با نابودی تشکلهای



گذشته بدست آورده بودند یورش برد و با محروم کردن آنان از حقوق بدیهیشان قیدوبندهای بیشتری به دست و پای زنان زد. برای این بورژوازی ورژیم منحوس جمهوری اسلامی که بنا به الزامات شرایط بحرانی در همان ابتدا سه میلیون کارگر را از کار اخراج نمودند بدون آنکه هیچگونه تعهدی رانسبت به زندگی آنها پذیرا شوند، مسلماً اخراج زنان از کار، با لافهای مذهبی توجیه خوبی بدست آنها میداد و باعث میشد که عامل اخراج زنان نه سیستم سرمایه داری وابسته بحران زده بلکه اعتقادات مذهبی سردمداران حاکم تلقی گردد.

بورژوازی وابسته ورژیم منفور جمهوری اسلامی در سالهای اخیر، برای سرکوب زنان مبارز ایران، آنچه از وقاحت و سببیت در چنته داشتند بکار بردند و به هر نیرنگی متوسل شدند تا نیروی انقلابی زنان زحمتکش را که در ۱۷ شهریور خونین قهرمانان در مقابل گلوله های مرگبار امپریالیسم و سگ زنجیریش شاه، سینه سپر نموده و همپا و همدوش یزادانشان در قیام بهمن شرکت نموده بودند را تضعیف، سرکوب و نابود سازد. پس کوشیدند با تحمیل با اصطلاح حجاب اسلامی و با محبوس کردن آنان در کیسه های بی قواره و ترفندهای ارتجاعی دیگر از

این قبیل وهمچنین با تدوین قوانین ارتجاعی، به انحصار مختلف از شرکت زنان در امور اجتماعی جلوگیری نمایند. یک روز حق قضاوت را از زنان سلب کردند و روز دیگر آنها را "همردیف" دیوانگان و ناقص العقلا قرار دادند، یک روز زنان به بهانه فحشاء مورد کشیف ترین توهینات و تحقیرات قرار گرفتند و روز دیگر - (با توجیه کشف رئیس جمهور ۱۱ میلیونی بمبئی همان بنی صدراحمق) سه بهانه اشاعه امواج مخصوص از سوی سرشان مجبور به استفاده از روسری گشتند و عمال امپریالیسم وقاحت را در این زمینه به آنها رساندند که علناً در خیابانها شعار میدادند یا روسری یا توسیرو و باز هم در مقابل مقاومت قهرمانان زنان وحشیانه در خیابانها به آنها یورش بردند و فحیح ترین صحنه های ممکن را به نمایش گذاشتند. از امیدیا شیدن به روی زنان تا حمله به آنها در جماع مختلف، از سنگسار کردنشان تا شنبیع ترین رفتار در ملا عام و سرانجام طرح ایجاد اردوگاههای مخصوص برای زنان بد حجاب... اینها اقدامات و اعمال وحشیانه ای است که جمهوری اسلامی در مقابل زنان مبارز ما انجام داده و به این وسیله دشمنی آشکار خویش را با مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی زنان

میهن ما هرچه روشنتر عریان ساخته است. اما اگر سردمداران رژیم میکوشند تا این اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه را ناشی از با اصطلاح اعتقادات مذهبی خوب جلوه دهند، زنان مبارز ما نباید فریب این ریاکاریهای ابلهانه را خورده و اعمال رژیم را در مورد زنان بحساب ادعاهای مذهبی او بگذارند، اینکه چرا رژیم تا بدین حد سرکوب زنان جامعه اهمیت میدهد و این چنین وحشیانه به سفت کردن زنجیرهای دست و پای آنان مشغول است، از ماهیت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و الزاماتی ناشی میشود که همانطور که گفته شد پایمال کردن دستاوردهای مبارزات توده ها و خود کردن روحیه انقلابی آنان را در صدر برنامه ضد انقلاب قرار داده است. باید بدین واقعیت توجه کرد که زنان نیممی از جمعیت جامعه ما را تشکیل میدهند و هر قانون و مقررات ارتجاعی که در مورد آنان اتخاذ شود، مشتمل بر نیممی از جمعیت ما خواهد بود و یا بعبارت دیگر نیممی از زحمتکشان جامعه را در اسارت خود خواهد گرفت. بنا بر این سرکوب زنان به مفهوم سرکوب نیممی از جمعیت خلقهای تحت ستم ماست این یک طرف مسئله میباشد که سرکوب زنان را در شرایط بحرانی



مرك بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

←

کنونی برای رژیم از اهمیت خاصی برخوردار کرده است، از طرف دیگر باید بدانیم که رژیم با این سرکوبها در اتحاد مبارزاتنی مردان و زنان جامعه شکست میاندازد و میکوشد نیروی پرتوان این اتحاد را مهار سازد، امری که رژیم حتی از تصور آن لوزه بر اندامش میافتد.

بطور کلی ستم بر زنان در یک جامعه طبقاتی همواره وجود داشته و تا زمانی هم که مالکیت خصوصی همچنان حفظ شود وجود خواهد داشت.

محیط خانه و آشپزخانه میباشند. اساسا در نظام سرمایه‌داری غلبه بر آنکه نیاز است شمار نیروی کار برای سرمایه داران با است آن میشود که زنان از کسب آسپزخانه بیرون بیایند و لسی ماهیت استثمارگرانه و غارتگرانه این نظام اولاً مکان اشتغال همه زنان را در کارهای بزرگ تولیدی نمیدهد و ثانیاً بورژوازی سرمایه آنجا شیکه منافعش را اجاب میکند، برای به بند کشیدن هر چه بیشتر جامعه، در حفظ تولیدات فئودالی میکوشد. لذا تحت روابط

..... تحت روابط سرمایه‌داری زنان هرگز نمی‌توانند از حقوق واقعا مساوی با مردان برخوردار شوند. برای تأمین حقوق مساوی با مردان و بصارت دیگر برای آزادی زنان باید زمینیه مادی آن که همانا وجود "اقتصاد بزرگ سوسیالیستی" است، بوجود آید.

در ایران نیز که سالهاست تحت سلطه امپریالیسم بوده و نظام سرمایه داری وابسته در آن حاکم است، جدا از همه ستمهایی که به همه اقشار و طبقات جامعه وارد میشود، به زنان ستمی بیشتر و گرانتر یعنی ستم مضاعف اعمال میگردد. زنان زحمتکش جامعه ما از طرفی تحت استثمار بورژوازی قرار دارند و در نتیجه بخشی از نیروی کارشان به این ترتیب غارت میشود و از طرف دیگر در چارچوب فرهنگ حاکم و قیودات فئودالی و فرهنگ عقب مانده موجود در جامعه وسیعا اسیر روابط خانوادگی موجود، همچون "بندگان خانگی" مجبور به فعالیتی مستمر و خسته کننده در

سرمایه‌داری زنان هرگز نمیتوانند از حقوق واقعا مساوی با مردان برخوردار شوند. برای تأمین حقوق مساوی با مردان و بصارت دیگر برای آزادی زنان باید زمینیه مادی آن که همانا وجود "اقتصاد بزرگ سوسیالیستی" است، بوجود آید. اقتصاد بزرگ سوسیالیستی امکان شرکت وسیع زنان را در کار تولیدی بوجود میآورد و در عین حال در نظام سوسیالیستی است که با فرهنگ و سنتهای عقب مانده شدیداً و بطور سیستماتیک مبارزه میشود. بنا بر این رهایی زنان به مفهوم واقعی کلمه در نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم و اقتصاد بزرگ سوسیالیستی نهفته

است. حال اگر در نظر بگیریم که تاریخ رسالت ایجاد جامعه سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم را بعهده طبقه کارگر نهاده و این طبقه کارگر میباشد که گورکن سرمایه‌داری و سازنده سوسیالیسم است پس میتوانیم درک کنیم که رهایی زنان بدون رهایی کارگران از قید سرمایه ممکن نیست. در عین حال مبارزه زنان برای تأمین حقوق دمکراتیک خود در جامعه سرمایه‌داری علاوه بر مبارزهای که زنان کارگر بعنوان بخشی از طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری انجام میدهند، در خدمت سوسیالیسم قرار دارد و بنا بر این پرولتاریا وظیفه دارد هر چه وسیعتر به دفاع از زنان برخیزد. به این ترتیب پیوندی عمیق بین مبارزه دمکراتیک زنان برای کسب حقوق مساوی با مردان و رسیدن به آزادی با مبارزه کارگران برای نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم بوجود می‌آید.

حمایت از مبارزه زنان برای رهایی وظیفه تخطی ناپذیر پرولتاریاست و زنان نیز پیشوای واقعی رهایی خویش را در کارگران میبینند که از تساوی کامل حقوق زن و مرد دفاع می‌نمایند. تشکیل نیمی از جامعه از زنان، مبارزه آنها برای رهایی خویش و پیوند ناگسستنی این مبارزه با مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیریش در ایران آنچنان شرایطی را بوجود آورده است که باید تا کید نمود، هیچ انقلاب

←

دفعه ۱
جنگ و آوارگی

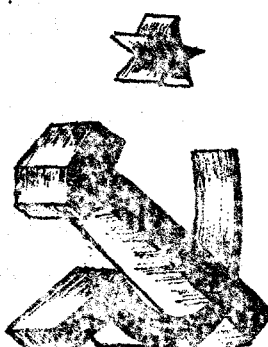
مورد آوارگان جنگی این معائب و مشکلات بصورتی مضاعف جلوه گر شده است. اکثریت قریب بسه اتفاق این آوارگان در طول این چندسال یا بیستکاربرده اند و یا به کارهای موقت و کاذب پرداخته اند و تنها از طریق مستمری بسیار ناچیزی که از سوی ارگانها و نهادهای ضد خلقی در اختیارشان قرار داده میشود خود را از دسترس مرگ دور نگاه داشته اند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از شروع جنگ اسپریالیستی، ارگانها و نهادهای را تحت نام بنیاد جنگزدگان و جهاد سازندگی بر سر جنگ زدگان خواب کرده در حقیقت وظیفه چپاول و غارت آوارگان را برعهده دارند. از همان مقدار بودجه ای که دولت در طی این چندسال به امور جنگزدگان اختصاص داده است بخش عظیمی توسط مسئولین این ارگانها و نهادهای جیب گشاد دست اندرکاران و سران مزدور جمهوری اسلامی سرازیر شده است که در مواردی هم که بر اثر تضادهای درونی رژیم این دزدبها آشکار شده بطرم گشته است که آنهاشان مصالح بزرگی توسط این سردوران حیوانی و پل شده که رژیم مزدور را ناچار از تسویه این بیچارگان مسئول ارگان نموده است. در این میان جنویبسی، جنگزدگان و در جمعیت بسیار بدستوری برخوردارند. رژیم جمهوری اسلامی نیز بنا به نامیت پدید و ضد خلقی خود را زادن گسترین امکانی به

آنها خودداری مینماید. آوارگان جنگی با هروسیله ای که در دستشان بوده به ایجاد سرپناهی برای خود و خانواده شان اقدام کرده اند. با قوطیهای روغن نباتی، با حصیر، با وسایل از کار افتاده و فرسوده ادوات جنگی و..... بعد رژیم جمهوری اسلامی از طریق سازمان مسکن و شهرسازی و شرکت نفت و غیره در بعضی نقاط شروع به ساختن ساختمانهای برای آوارگان نمود. اکثر این ساختمانها نیمه تمام هستند و بسیاری ترجیح دادند که به کپرهای روی بیدارند. تقریباً تمام شهرکها و اردوگاههای آوارگان جنگی ایجاد شده و مشکلات یکسانی رنج میبرند. نبود بیمارستان و یا حتی درمانگاه سیار، عدم بهداشت، عدم وجود آب آشامیدنی سالم، برق و مهمتر آنکه بیکاری مزم و وسیع ۶ سال است که گریبان آوارگان را گرفته است. انواع و اقسام بیماریها از انگلی و پوستی و بیماریهای ریوی و کلیوی که ناشی از عدم وجود پزشک و بهداشت در این شهرکها است به امری عادی و معمولی تبدیل شده است و هیچکدام از مسئولین ارگانهای ضد خلقی نیز کوچکترین توجهی به این مسئله ندارند. پاسکاری ارباب رجوع در ادارات دولتی و وزارتخانهها در اینجا نیز دقیقاً در رابطه با آوارگان جنگی اعمال میگردد. خواسته های بحق توده های جنگزده توسط مزدوران رژیم، با اصطلاح پشت گوش اندخته میشود. فلان ارگان در مقابل خواست مردم از خود سلب

جمهوری اسلامی و امرهای زن از صفحه ۴
توده ای راستین نمی تواند وجود داشته باشد مگر اینکه زنان زحمتکش و وسیع در آن شرکت جویند و دقیقاً این شرکت وسیع است که به یکی از شروط پیروزی این انقلاب تبدیل میشود.
با این تفکرات است که چریکهای فدائی خلق ضمن حمایت قاطع از تساوی کامل حقوق زن و مرد و ضمن اینکه رهائی زنان را در رهائی کارگران و استقرار سوسیالیسم می بینند همه زنان زحمتکش میهنمان را به متشکل شدن حول پرچم سازمان برای مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر و گذار به سوسیالیسم، فراموشی خوانند.

مسئولیت میکند و مسئولیت رابعده نهاد دیگری میاندازد و این دورزدن در دایره پوچ تا بینهایت ادامه دارد. یک جنگزده مقیم یکی از شهرکهای اهواز در جواب خبرنگار روزنامه کیهان که از وی میپرسد



زندگیت چگونه میگذرد پاسخ میدهد: " این آوارگی و بدبختی برایمان عادت شده است، زیاد گفتیم و خواهش کردیم بمان برسند و کاری بدهند، حداقل به جوانان و فرزندانمان تا از این جامعه زده نشوند ولی دیگر خسته شده ایم بگوئیم. وی سپس برای آنکه مبادا از سوی مزدوران رژیم برچسب "ضدانقلاب" بخورد

اینهمه بدبختی و فقر و فلاکت و فشار رژیم مزدور جمهوری اسلامی را ندارد، از زندگی سیر شده و آرزوی مرگ خود را میکند تا شاید با مرگ بتواند از زندگی نکبت با رخسود رهایی یابد و لازم به یاد آوری است که همین فشارهای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر آوارگان جنگی در طول این چند سال باعث بالرفتن درصد خودکشیها در بین این مردم محروم

مشاهده می کنی که از مزایای آن بشمار میرود و بگفته اهالی بعنوان تختخواب از آن استفاده میشود (همانجا) یکبار آن مردک عوام فریب خونخوار گفته بود که "این کوخ نشینها بودند که انقلاب کردند" و عوام فریبانه میخواست اینطور وانمود نماید که بفکر زحمتکشان میباشداکنون شوخی (یادرام) تاریخ را ببینید که همان "کوخ نشینها" ساکن قبرستانها شده اند و بدون کوچکترین اغراقی

مردم جنگ زده و آواره اکنون بحق جمهوری اسلامی را عامل تمام بدبختی ها و مصائب خود میدانند و به اشکال مختلف با آن به مبارزه برمیخیزند.

میتوان مدعی شد که تمامی کارگران و زحمتکشان میهن مانیز از لحاظ فقر و تنگدستی و بی حقوقی و ظلم و ستم چیزی از این گورستان نشینها کمتر ندارند. بدنیت بدانیم که شهسوارک فوق الذکر در قلب شهر سوسنگرد واقع است و از هیچگونه امکان رفاهی و پزشکی نیز برخوردار نمی باشد.

گردیده است و جالبتر آنکه شهرکهای که مورد بازدید خبرنگار کیهان قرار گرفته است به نقل از خود این مزدور "بایستی بعنوان مناطقی ممتاز و مرفه مهاجرنشین به حساب آورد (همانجا) برای آنکه معنی "مناطق ممتاز و مرفه" را در قلموس جمهوری اسلامی بهتر دریابید نقل قسمتی دیگر از سخنان این مزدور در همان مقاله لازم میایدی تحت عنوان شهرکی در قبرستان سوسنگرد می نویسد " ۶۰۰ چادر که بوسیله کپر و "بوری" برپا نگهداشته شده اند بعنوان آلونکها و آشپزخانه های این آوارگان بشمار میروند و اگر بخواهیم وارد اصطلاح اطقهای آن که بیشتر به دخمه شبیه اند بشویم بایستی تا کمر خم شویم و در داخل یک گور و قبرستانی را

می افزاید: " ماهمه پیرو امامیم، منظورمان از این حرفها این نیست که خدای ناکرده بخواهیم بر علیه انقلاب و اسلام حرفی بزنیم، میخواستیم بدانیم چه دستاوردی وجود دارند که در بین این قشر زجر کشیده و آواره این همه تخم یاس و نومیدی میکارند؟ آخر ۵ سال همه اش وعده و وعید بس است. هر روز مسئولی از بنیاد میاید و میگوید وضعیتان خوب میشود، آخر ما نمیدانیم این وضع کی خوب میشود! شاید با مرگ ما و ضمانت سروسامان بگیرد، خدا میداند."

(کیهان ۹ اردیبهشت ۶۵) مروری بر مسائل و مشکلات مهاجرین جنگی مستقر در خوزستان)

آری! این چنین است که آواره این جنگ ضد خلقی که دیگر تحمل

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی ناتوان از پاسخگویی به کوچکترین مسائل توده ها و بخصوص آوارگان جنگی، در برابر خواست های عادلانه آنها تنها فشار و ارباب را افزایش میدهد و بدین سان است که میتوان از زبان آن آواره جنگی که آرزوی مرگ خود را میکند و یا آن آوارگانی که از قبر مردگان به عنوان تختخواب استفاده میکنند پی به وضع زندگی فلاکت بار آنان برد. مردم جنگ زده و آواره اکنون بحق جمهوری اسلامی را عامل تمام بدبختی ها و مصائب خود

بقیه در صفحه ۳۰

مرگ بر جنگ امپریالیستی ایران و عراق

از صفحه آخر

دفاع شرمگینانه از فاجعه ۴ بهمن (۲)

عرضه کنند، مینویسند :
 "به اعتقاد ما یگانگی پاسخی
 اصولی که در این اوضاع و احوال
 می بایستی به این واقعه داده
 میشد این بود که گروهها و
 سازمانهای سیاسی قبل از هر چیز
 این دو جریان را مجاب می نمودند
 که به درگیری مسلحانه خود
 خاتمه داده ، در عین اینک
 آنها را به ادامه مبارزه خود به
 شکل سیاسی (ونه لزوما در درون یک
 تشکیلات) ترغیب و تشویق
 می نمودند " ویا " از این
 روست که ما وظیفه محوری و اساسی
 نیروهای سیاسی را در چنین شرایطی
 این میدانیم که دونهیرو
 متخاصم را به قبول رعایت اصول
 دمکراتیک و ادامه مبارزه خود
 در شکل سیاسی اش واداشته و . . .
 اولاً رفقا باید بدانند که
 این " یگانگی پاسخ اصولی"
 و "وظیفه محوری و اساسی"،
 اولین بار توسط آنها کشف و عرضه
 شده است . نخستین بار و خیلی
 پیش از آنکه این اعلامیه توسط
 رفقا منتشر شود ، اطلاعیه چریکهای
 فدائی خلق منتشره در تاریخ ۸
 بهمن ۶۴ اذعان میدارد که
 " بدون شک برخورد اصولی آن بود
 که بدون دخالت نیروهای دیگر و
 طرف بایزیرش راه حلها
 مسألت آمیز و عدم توسل
 به سلاح ، خود به حل سیاسی
 مسائل فیما بین اقدام نمایند ."
 ثانیاً باید به نظر رفقا رسانند
 که تنها اشکال و ایراد این

" یگانگی پاسخ اصولی" و "وظیفه
 محوری و اساسی" در آن "اوضاع
 و احوال" نامیسر بودن و غیر
 عملی بودن آن بود ، همانطور که
 اطلاعیه چریکهای فدائی خلق
 نیز با آگاهی کامل بر این مسئله
 بود که ادامه میدهد " اما
 سیر وقایع با توجه به خونهای
 که ریخته شده و عصبیتهای
 موجود ، نشان میدهد که فعلاً
 چنین شرایطی فراهم نیست"
 اما شاید بهتر میبود علامگان
 دهر هنگامی که این چنین " قاطعانه"
 ولی ذهنی در مورد " یگانگی پاسخ
 اصولی" در مورد مسئله فوق الذکر
 نظر میدهند ، در نظر داشته باشند
 که در واقعیات زنده و جاری ، در فضای
 مملو از خشونت و عصبیت و
 خونریزی آنزمان نه تنها
 دو جناح متخاصم به هیچ وجه
 حاضر به مذاکره و گفتگو با
 یکدیگر نبودند بلکه تشنج موجود
 بحدی بود که مدتها پس از ۴ بهمن
 " شورای عالی" از کشف کلت و
 چاقو و پنجه بوکس در نزد افراد
 جناح مقابل جهت ایجاد
 درگیری جدید صحبت میکردند
 (رجوع شویبه نامه شورای عالی
 به کمیسیون تحقیق اتحادیه
 میهن کردستان بتاریخ ۳ بهمن ۶۴)
 بنابراین با وجود چنین فضای
 ناسالم و عصبیتهای هیستریکی که
 بدون شک رفقا هم از آن مطلع
 بودند ، روشن میگردد که " یگانگی
 پاسخ اصولی" و "وظیفه محوری
 و اساسی" از لحاظ واقعی تا چه

اندازه میتوانست در آن "اوضاع
 و احوال" مادیت یافته و به
 حقیقت مبدل گردد .

همانطور که گفته شد اعلامیه
 نیروهای سیاسی را به دخالت
 آشکار در مسائل درونی اقلیت
 متهم میکند و مبنای لشکرکشی
 خود بر علیه این نیروها را ظاهراً
 طرح و تشکیل کمیسیونی جلوه
 میدهد که گویا به بهانه بحث و
 بررسی پیرامون درگیری و شناخت
 عاملین آن ، با ایجاد جوفشار از
 جانب این نیروها به طرفین
 درگیر بوجود آمد . " کمیسیون"
 برگ برنده ایست که اعلامیه
 میکوشد با برجسته کردن آن ، با
 تحریف در محتوا و چگونگی تشکیل
 آن ، با به ریشخند گرفتن آن ،
 به اصطلاح دخالت این نیروها را
 در مسائل درونی سازمان اقلیت
 توضیح دهد . بدنیست فاکتورها و
 استدلال رفقا را در این رابطه
 بررسی کنیم ، در اعلامیه آمده
 است :

" بدنیال درگیری ۴ بهمن ماه و تا
 آنجا که به برخورد در مسعود
 واداشتن دونهیرو درگیر به ترک
 متخاصم و پایان دادن به
 زد و خورد های مسلحانه مربوط
 میشود ما هیچ بحثی نداریم و
 آن را یک وظیفه انقلابی میدانیم .
 اما هنگامی که نیروهای سیاسی
 پارا از این حد فراتر نهساده و
 شروع به دخالت آشکار در مسائل
 درونی این سازمان نمودند ،
 این دیگر با هیچ مجوزی قابل
 توضیح نیست . کمیسیونی با شرکت
 برخی نیروهای سیاسی تشکیل
 میشود تا ضمن بحث پیرامون

تبادل نظر پرداخته و پیشنهادات خود را ارائه دهند در اینصورت رفقای ارتش رهاش بخش خلقهای ایران خواه ناخواه به شکلی از ساده‌ترین گردهمایی یعنی کمیسیون میرسیدند، بگنجد. اینکه رفقا درک دیگری از این "هیولا" داشته باشند.

دوم اینکه اگر احتمالاً از رفقا پرسیده شود که با استناد به کدام فاکت‌های محکم و روشن ادعا میکنند که نیروهای سیاسی پارا از حسد مورد نظر آنها که در بی‌سوالا شرح رفت "فرا تر" گذاشته و شروع به "دخالت آشکار" در مسائل داخلی اقلیت کرده‌اند؟ اگر از رفقا سوال شود که گذشته از تناقض گفتار آنها، از لحاظ اصولی چه ابزادی به تشکیل یک کمیسیون برای حل مسائل مورد مشاجره و اختلافات سیاسی در این موارد وارد است؟ و اگر سوال شود که "عملکردهای این کمیسیون و اهداف آن" چه بوده که به این با صلاح روشنی بنیانگسرت "تمایلات واقعی و عملی نیروهای شرکت‌کننده" در آن باشند؟ و این "تمایلات واقعی و عملی" نیروها کدام است؟ به هیچ پاسخ روشنی بر نمی‌خوریم، و حقیقت را هم نخواهیم مساله نویسندگان اعلامیه روشن کردن این مسائل نبوده بلکه آنها بدور از تمام حقایق و بازیرا گذاشتن اصول از این موضع حرکت کرده‌اند که نیروهای سیاسی مختلف را به

این درگیری و مشخص نمودن عاملین آن راه حلی برای آن پیدا کنند. با نظری بر عملکردهای این کمیسیون و اهداف آن بخوبی تمایلات واقعی و عملی نیروهای شرکت‌کننده در آن آشکار میگردد. نخست باید توجه رفقا را به تناقض کوچکی در گفتار خودشان جلب کنیم. هنگامیکه رفقا مطرح میکنند که "یگانه پاسخ اصولی که در این اوضاع و احوال می‌بایستی به این واقعه داده میشد این بود که گروهها و سازمانهای سیاسی قبل از هر چیز این دو جریان را مجاب مینمودند که به درگیری مسلحانه خود خاتمه داده و در عین اینک آنها را به ادامه مبارزه خویش به شکل سیاسی و نه لزوماً در درون یک تشکیلات ترغیب و تشویق مینمودند، اصولاً میبایست شکل مشخصی هم برای این عمل سازمانها یعنی "مجاب" نمودن این دو جریان به مبارزه سیاسی و پیش‌بینی و مشخص‌کننده، در این صورت وقتی از نیروهای سیاسی میخواستند با "اعمال اصول دموکراسی در مبارزه سیاسی و ایجاد شرایط مساعد جهت بیان آزادانه نظرات، فعالیتها و تبلیغات سیاسی برای طرفین درگیری" به "مهمترین وظایف" خود عمل کنند، و اگر قرار بود به این منظور آن سازمانها به

دخالت در مسائل درونی سازمان اقلیت متهم نمایند و از اینروست که از هیچگونه برجسب زنی و توهم پراکنی بی‌مورد و غیر مسئولانه به این نیروها ابائی ندارند. درست بعد از چنین حمله‌های ناشیانه ایست که رفقا به خود می‌آیند و ادامه میدهند؛ "هیچ شکی نیست که منافع جنبش ایجاب می‌نماید در رابطه با درگیری مسلحانه ای که در سازمان جریکهای فدائی خلق (اقلیت) رخ داده است سازمانهای سیاسی دخالت (؟) نمایند و مانع گسترش آن گردند." (پرانتهراز ماست) شاید هم دید رفقا از این نوع "دخالت" با با صلاح در فاجعه ۴ بهمن و زدوخورد جناحهای مخالف درون اقلیت بتوسط سازمانهای سیاسی صورت گرفت متفاوت باشد. اولی از نوع دخالتهای "دمکراتیک" و نا "آشکار" و دومی در شمار دخالتهای "آشکار" و "ضددمکراتیک" محسوب میشوند؛ ای کاش رفقا هنگامی که مطرح میکنند "اما در این کشاکش وظیفه نیروهای سیاسی این نیست که به بهانه پیدا نمودن عاملین درگیری و روشن نمودن عاملین آن بر توقف فعالیتهای سیاسی سازمان مزبور صحه بگذارند...." جدیت و شهامت این را داشتند که با درآمدن از دنیای کلی گویی و مبهم گویی و باروشن کردن این

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیزم نیست



ادعا بر اساس دلائل محکم و مستند نشان دهند که کدام نیرو برتوقف فعالیتهای سیاسی این سازمان، "صحه" گذاشته است؟ اما متاسفانه این انتظار در سایه‌ای از بی مسئولیتی و ادعاهای پوچ و بی محتوا و فاقد پایه و اساس خاص شیوه برخورد اعلامیه گم می‌شود. بدین ترتیب نویسندگان اعلامیه به جای توضیح و حل قضیه، آشکارا با توسل به این شیوه‌های مذموم برخورد، به ایجاد توهم در "افکار عمومی جنبش" و "مشوب نمودن اذهان" می‌پردازند.

همچنان که قبلا اشاره شد، در رابطه با مسئله "کمیسسیون" گذشته از زوایائی که توضیح داده شد، رفقا در بیان حقایق و ریزدادهای مربوط به تشکیل کمیسسیون و محتوا و عملکرد آن بر طبق عدل و قسط مسائل را طرح تحریف آمیز و مغرضانه آنها می‌کشید اینطور وانمود سازند که نیروهای سیاسی کوشیده‌اند با ایجاد جو فشار طرفین درگیری را وادار به قبول کمیسسیون تحقیقی بکنند که دست آنها را برای دخالت در مسائل درونی اقلیت باز نگذارد. در این مورد اتفاقا نویسندگان اعلامیه کوشیده اند ادعای خود را با فاکت با صلاخ مستند به اثبات برسانند که متاسفانه با زکاری جزآب در ها و ن کوبیدن انجام نداده‌اند می‌نویسند: "و همانگونه که ما گفتیم اگر مسئله بر سر او داشتن دو طرف مخاصمه به پایان درگیری و ادامه مبارزه بشکل سیاسی اش بود، بی شک مانیز

تائید می نمودیم. اما واقعیت این است که گروههای شرکت کننده در "کمیسسیون تحقیق" (تاکید از ماست) روش عکس این قضیه را دنبال نمودند برای مثال به اطلاعیه شماره ۴ "شورای عالی سازمان چریکهای فدائیی خلق" مراجعه کنید، در آنجا آمده است: "دارودسته توکل علی‌رغم آنکه تحت فشار نیروهای انقلابی با تشکیل کمیسسونی مرکب از اطلاعیه شماره ۴ شورای عالی (تاکید از رفقا) و سپس ادا می‌دهد: "آیا این کلمات به نحو بارزی این واقعیت را نشان نمیدهد که برخی نیروهای سیاسی یکی از طرفین درگیر را تحت فشار قرار داده تا برای بررسی علل این حوادث به کمیسسونی مرکب از تن دهد."

آنچه از استناد رفقا به فاکت مزبور استنتاج می‌گردد عبارت از این است که برخی گروههای شرکت کننده در "کمیسسیون تحقیق" به بهانه پیدا نمودن علل درگیری یکی از طرفین درگیری را برای تشکیل کمیسسیون تحت فشار قرار داده‌اند.

اما هرآینه ما "کلمات" مقطع و بریده مورد استناد رفقا را از اطلاعیه شماره ۴ شورای عالی کامل کنیم بخوبی روشن خواهد شد که رفقا برای معقول و انقلابی نمایانند ادعاهای خود چگونه فرصت طلبانه به تحریف مبادرت می‌ورزند و به چه حربه‌های شناخته شده و غیر انقلابی در مبارزه سیاسی متوسل میشوند. عین جملاتی که در اطلاعیه شماره ۴

شورای عالی آمده چنین است: "دارودسته توکل علی‌رغم آنکه تحت فشار نیروهای انقلابی بالاخره با تشکیل کمیسسونی فقط مرکب از سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له)، به کمیته نیشتمانی کردستان و ما موستا شیخ عزالدین حسینی تن سپرده بود، اما در جلسه مقدماتی این کمیسسیون، شرکت در این کمیسسیون را نیز قبول ننموده و از تعهد خود سربازد و با ایجاد اختلال در کار این کمیسسیون آشکارا و عملاً دیگر هراس خود را از افشای حقایق مربوط به اقدام جنایتکارانه خود به نمایش گذارد" همانطور که از این جملات برمیآید با عدم شرکت جناح کمیته مرکزی در کمیسسونی با ترکیب سه گانه ذکر شده اساسا چنین کمیسسونی با هدف بررسی علل حادثه و مشخص کردن مقصرین و یافتن راه حلی مناسب برای آن، هیچگاه وجود مادی نیافت و تشکیل نشد و بالاخره این "کمیسسیون تحقیق" اتحادیه میهنی بود که با نظارت برخی سازمانهای سیاسی مسئله تحقیق و بررسی فاجعه را به پیش برده و به اتمام رسانید. اما رفقا بدون توجه به چنین واقعیتی از تحت فشار قرار دادن یکی از طرفین در کمیسسیون تحقیقی که اصلا وجود خارجی نداشته است توسط نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن کمیسسیون موهوم سخن می‌گویند روشن است که چنین تحریف روشنی نتایج عملی مستقیمی برای رفقا دارد. نویسندگان اعلامیه ابتدا "کمیسسیون تحقیقی" از نیروهای سیاسی را که مابه ازای





جناب نیز با تشکیل کمیسیون تحقیق متشکل از ترکیب معینسی از نیروهای سیاسی که بنا به ادعای وی مستقیم یا غیرمستقیم در درگیری دست نداشتند موافقت نمود و درست در اولین جلسه این کمیسیون از اجرای آنچه که تعهد کرده بود شانه خالی کرد . بدین ترتیب مسئله تشکیل کمیسیون تحقیقی مرکب از نیروهای سیاسی جهت تحقیق و بررسی فاجعه ۴ بهمن و مشخص کردن مقصرین و یافتن راه حل مناسبی برای پایان دادن به تشنجات موجود عملاً منتفی گشت . بنا بر این برخلاف آنچه در اعلامیه ارتش رهاش بخش خلقی ایران مورداً قرار گرفته است به هیچیک از طرفین درگیری و بطور مشخص به آنچه که مدنظر رفقا است یعنی جناح کمیته مرکزی هیچ فشاری از طرف نیروهای سیاسی برای تشکیل کمیسیون

این رابطه ، توجه رفقا را به دنیای واقعیات پیرامون خویش جلب کنیم . هرچند که به نظر ما پس از گذشت یک ماه از فاجعه فوق الذکر برای هیچ شخص آگاه و جریان سیاسی زیاد مشکل نبوده که لااقل مسائل را آنطور که واقعا به وقوع پیوسته توضیح دهند و آنگاه به موضوعی درباره آن رویدادها بپردازند . همه میدانند که پس از دخالت پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان در بحبوحه درگیری مسلحانه روز ۴ بهمن ، که منجر به پایان یافتن آن گردید ، در عین حال کوه دو طرف بعد از درگیری حاضر به نشست و گفتگو با یکدیگر نبودند ، بنا پیشنهاد جناح شورایی میهنی بر تشکیل کمیسیونی از همه گروهها و سازمانهای انقلابی برای بررسی واقعه و صحبتهای اتحادیه میهنی با جناح کمیته مرکزی این

خارجی نداشته ، و تنها ساخته و پرداخته ذهن خودشان است در نظر میگیرند آنگاه ، وظیفه بحث پیرامون این درگیری و مشخص کردن عاملین آن و پیدا کردن راه حلی برای آن رابه این کمیسیون خیالی ارجاع میکنند . بدیهی است که در مرحله بعد ، " دن کیشوت" های ماد دیگر " مجوز قانونی" این امر را کسب میکنند که با دستاویز " دخالت در مسائل درونی سازمانهای مختلف" و سایر شمشیرهای چوبی به این کمیسیون تحقیق " ساخته ذهن خودکامه چیزی جز آسیاب بادی نیست است ناشیانه حمله ور شوند . ما ترکتازی در این میدان رابه رفقا و میگذاریم سعی میکنیم بنا توضیح واقعیاتی در رابطه با رویداد ۴ بهمن و تشکیل کمیسیون تحقیق و نقش نیروهای سیاسی در

پیام فدائی
مرکز پراگ و انتشارات
شماره ۳ اول شماره ۲ از دیماه ۶۵

پیام فدائی
مرکز پراگ و انتشارات
شماره ۳ اول شماره ۲ از دیماه ۶۵

موضوع ما در این شماره ملی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور مشخص است. ایران از یک کشور است که در گذشته با همه مشکلات و دشواریهایش با وجود اینکه در گذشته با همه مشکلات و دشواریهایش با وجود اینکه در گذشته با همه مشکلات و دشواریهایش با وجود اینکه...

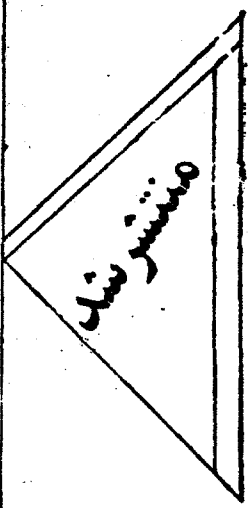
روزنامه مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

پیام فدائی
مرکز پراگ و انتشارات
شماره ۳ اول شماره ۲ از دیماه ۶۵

پیام فدائی
مرکز پراگ و انتشارات
شماره ۳ اول شماره ۲ از دیماه ۶۵

موضوع ما در این شماره ملی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور مشخص است. ایران از یک کشور است که در گذشته با همه مشکلات و دشواریهایش با وجود اینکه در گذشته با همه مشکلات و دشواریهایش با وجود اینکه...

روزنامه مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!



در منطقه تحت نفوذش اتفاق افتاده بود، اقدام به تشکیل یک "کمیسیون تحقیق" با ترکیب صرف نیروهای خویش نمود و از برخی سازمانهای انقلابی دعوت کرد که بر کیفیت کار کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی نظارت کنند و این مسئله را به اطلاع دو جناح رساند.

"کمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی طی تشکیل جلساتی با حضور هیئت نظارت که متشکل از نمایندگان حزب دمکرات، کومه له، دفتر ما، موسی شایخ عزالدین حسینی، راه کارگرو چریکهای فدائی خلق بود، به انجام تحقیقاتی از اعضا و نیروهای دو جناح متخاصم پرداخته و سرانجام با پایان یافتن کارش طی انتشار اعلامیه‌ای نظر خویش را در رابطه با چگونگی وقوع درگیری مسلحانه اعلام نمود.

از همان ابتدا برای همه نیروهای شرکت کننده در هیئت نظارت "کمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی روشن بود که شوکتشان در جلسات کمیسیون صرفا جنبه نظارت بر کیفیت کار آن را داشته و هیئت نظارت جدا از حق بیان نظرات خود هیچگونه اختیاری از زاویه قضاوت و تصمیم گیری نهائی بیست جناحهای متخاصم راندارند. نه تنها شوراییالی که از ابتدا خواهان تشکیل کمیسیون تحقیق

و غیر مستقیم دخالتی نداشته و موضعی مغرضانه نداشته باشند. برای این مبنا موافقت شد که کمیسیونی مرکب از اتحادیه میهنی، کردستان، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) و ما، موسی شایخ عزالدین تشکیل شود. (اطلاعیه شماره ۴ جناح کمیته مرکزی بتاریخ ۶۴/۱۱/۱۱)

اما همانطور که گفتیم در اولین نشست جناح کمیته مرکزی به این بهانه که "درک واحدی از اهداف و محدوده وظایف کمیسیون وجود ندارد" در آن شرکت نکرد و این همان کمیسیون خیالی است که بزعم ارتش رهائیبخش خلقهای ایران نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن با "نقض آشکار اصول دمکراتیک ناظر بر مناسبات گروهها و سازمانهای سیاسی" با اصطلاح تحت فشار قرار دادن یکی از طرفین درگیری به "دخالت آشکار" در مسائل درونی سازمان اقلیت "پرداخته اند و گویا از این روست که اینچنین غیر مسئولانه مورد آشناباری توپخانه اعلامیه قرار گرفته اند، همانطور که گفته شد کمیسیونی با آن ترکیب و اهداف و "اتهاماتی" که اعلامیه برایش می شمارد هرگز وظیفه تحقیق و بررسی فاجعه بهمین راه پیش نبرد، بلکه اتحادیه میهنی که بن بست و عدم تفاهم دو طرف، برای تشکیل یک کمیسیون تحقیق و مرجع مورد توافق را برای حل قضیه میدید، از زاویه بررسی واقعه خونباری که

تحقیق ادعائی اعلامیه وارد نشد. و جالب توجه است که طرفین درگیری خود چنین مسئله‌ای را مطرح نکرده اند و از این لحاظ اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های دو طرف بهترین مدارکی هستند که مسلما در این اتهام زنی، رفقا را به آنها کاری نیست، توجه کنید، متون زیر را از نوشتجات دو طرف نقل شده: "مادر اسرع وقت ضمن انتشار مشروح کامل این جنایت شوم، از نمایندگان سیاسی کلیه احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی ایران به منظور شرکت در یک کمیسیون تحقیقاتی دعوت خواهیم نمود تا با انتشار نتایج تحقیقات، ماهیت خیانتکارانه این اقدام جنایتبار برای جنبش انقلابی ایران و جهان روشن گردد." (تاکید از ما است) اعلامیه شماره ۲ جناح شوراییالی بتاریخ ۶۴/۱۱/۵ "در پی حمله مسلحانه باندمصطفی مدنی - شیبانی به مرکز فرستنده صدای فدائی، اتحادیه میهنی کردستان در تماس با نماینده سازمان در کردستان پیشنهاد نمود که بمنظور موضعگیری اتحادیه میهنی در مورد این واقعه کمیسیونی مرکب از برخی نیروهای سیاسی جهت تحقیق بهرامون حمله مسلحانه چهارم بهمین ماه تشکیل شود. نماینده سازمان ضمن پذیرش این پیشنهاد، متذکر شد که اعضا کمیسیون باید شامل آن نیروهای سیاسی باشند که در حمله مسلحانه به مقر رادیو، مستقیم

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق



گدلی قاره مانی کورد

چریکهای فدائی گدلی باوربان به دهه هفده که دیاری کردنی مافی چاره نووس، مافی پهوای گدلی کورد و مافی نهواری گهلانی شیرانه
 چریکهای فدائی شهلین: بوشهوهی گدلی کورد و گهلانی تری شیران نازادانه ماسی چاره نووسان دیاری بکن شهبیت سزه تا دهسلانی پهی شمیربالیزم و به کوی کبراوکاتی تنک بشکنن
 تنها کاتیک نیشتمانه که مان لهکرت وپهوهندی دهسلانی شومی شمیربالیزم نازادینت شهوکاته گدلی قاره مانی کورد و گهلانی تری زپردهسته که توانن نازادانه چاره نووسی خویشان بدهست بهپنن

مهکوشمیربالیزم و سه که رستکاره کانی کوماری شملادی
 بزنی خدبانی چه کدارانه که تنهها ریگهی گه نیشتن به نازادبه
 لهگدل با وه زمان و به سه که وتسی و نیکار زمان

ت ش ۸ ص ۶۵

چریکهای فدائی گدلی شیران - کوردستان
۶۵/۲/۱۸

از نیروهای انقلابی و حتی با هر ترکیبی که مورد قبول جناح کمیته مرکزی باشد، بود، بلکه خود نیروها، جناح کمیته مرکزی نیز با هراتگیزه‌ای در تمام جلسات کمیسیون شرکت کرده برای آن نامه نوشتند و با توجه به همه انتقادات خودیه آن "با عزمی آهنین و ایمانی خلل ناپذیر" شرایط ادامه کار کمیسیون تساهراشه نتیجه رافراهم نمودند" و در ضمن از اتحادیه میهنی کردستان تقاضا کردند که "موضع صریح خود را در مورد توطئه مسلحانه اشغال رادیو هرچه زودتر اعلام کند" (نقل قولها از اعلامیه شماره ۴ کمیته مرکزی) با این توصیف است که اکنون میتوان به درجه واقعی بودن وجدی بودن اتهامات اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها شیبخش خلقهای ایران) به نیروهای سیاسی در رابطه با کمیسیون تحقیق پی برد.

اعلامیه با استناد به فاکت تحریف شده و سرودم بریده‌ای از اعلامیه شماره ۴ جناح شورایی عالی، کمیسونی مرکب از نیروهای سیاسی ایرانی را - که هیچگاه تشکیل نشد - به جای کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان که قضیه تحقیق و بررسی فاجعه را به انجام رساند، نشانده و شیوه‌های سیاسی رآمتهم به ایجاد جو "فشار" و "دخالست آشکار" در امور داخلی سازمان اقلیت نموده اسیت. اکنون ببینیم نویسدگان اعلامیه در

باره زد و خورد مسلحانه دو جناح متخاصم و شیوه‌ای که در رابطه با حل مسائلشان از آن مدد جستند، چه میکنند، در این مورد در اعلامیه آمده است:

"نکته دیگری که باید در اینجا یاد آور کردیم، شیوه‌ای است که طرفین مخالف برای حل اختلافات سیاسی خود به کار گرفتند به نظر ما هیچ مارکسیستی نمیتواند از پیش و بطور انتزاعی و به صرف اینکه زد و خورد مسلحانه غلط است آن را محکوم کند. این درست است که مارکسیستها طرفدار جنگ بطور کلی نیستند، اما این بدین معنی نیست که طرفدار هر نوع جنگی نباشند اتفاقاً ما طرفدار جنگ انقلابی هستیم...."

بلی شیوه‌ای که طرفین مخالف برای حل اختلافات سیاسی خود به کار گرفتند یعنی درگیری مسلحانه ۴ بهمن از نظر رفقای ارتش رها شیبخش خلقهای ایران محکوم

اطلاعیه جریکهای فدائی خلق ایران

در مورد عملیات مین گذاری
در منطقه سویسناستی سردشت

از صفحه آخر

راهکارگر) اقدام به مین گذاری در جاده نظامی مردآوه - آلماتان نمودند که در ساعت ۸/۵ صبح روز ۶۵/۲/۲۵ ، یکدستگاه آیفای حامل مزدوران پایگاه مردآوه با مین کارگذاری شده برخورد نموده و منفجر گردید ؛ بطوریکه ۵ تن از مزدوران ضد خلقی کشته و یک مزدور دیگر مجروح شد .

۲- در همین روز (۶۵/۲/۲۴) پیشمرگان مین دیگری را در مسیر جاده نظامی فوق الذکر کار گذاری کردند . مین کارگذاری شده در ساعت ۱۰/۴۰ صبح روز ۶۵/۲/۲۵ هنگامیکه یک زبیل حامل تاکر آب از روی آن عبور نمود منفجر گردید که در نتیجه آن ۳ تن از سرشنیان مزدور خودروی مزبور به هلاکت رسیدند .

۳- در تاریخ ۶۵/۲/۲۶ پیشمرگان در جاده نظامی جاسوسان - کنه میشکه مینی کار گذاشتند که در ساعت ۲ بعد از ظهر روز بعد (۶۵/۲/۲۷) بر اثر برخورد توپوتای مسلح به دوشکای رژیم با آن ، منفجر گردید و در نتیجه از ۴ پاسدار سرشنین توپوتا، ۲ پاسدار کشته و ۲ تن دیگر زخمی گردیدند و توپوتای مزبور همراه با دوشکای آن نیز منهدم گشت .

آنان را در ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و سگان زنجیریش در هم بشکنند . گرچه سگان زنجیرسوی امپریالیسم از عجز و ناتوانی خود در سرکوبی مبارزات خلق کرد به آفریدن هرگونه فجایع وحشیانه متوسل گردیده و حتی سرتاسر کردستان را با استقرار پایگاههای نظامی به یک پادگان بزرگ نظامی تبدیل نموده اند و اگرچه منزدوران همواره میکوشند با تبلیغات عوامفریبانه‌ای از این قبیل که گویا "حیات فدا انقلاب در کردستان به اتمام رسیده و مردم کوفه فهمیده‌اند که باید از جمهوری اسلامی حمایت نمایند" در روحیه مقاوم و تعرضی خلق کرد و پیشفرگانش تزلزلی ایجاد کنند . اما هیچیک از این تشبثات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خلی دراراده پیشمرگان قهرمان در ادامه مبارزه علیه این سگان

خلقهای قهرمان ایران ! رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مدت ۷ سال با یورش‌های گسترده و ددمنشانه نیروهای سرکوبگر خود در تلاش است مبارزات فدا امپریالیستی و آزادیخواهانه خلق کرد را درهم بکوبد .

مزدوران وابسته به امپریالیسم در طی این چند سال همواره در صدد آن بودند که با کشتارهای وحشیانه و سبانه خلق ستم‌دیده کرد و با بمبارد اجرا گذاردن سیاستهای ضد خلقی ای چون سوزاندن روستاها ، کوچ اجباری ، تخلیه اجباری روستاها ، ارتباط خلق کرد را با پیشمرگان دلاورش قطع نموده و مقاومت

با ما مکاتبه کنید

خوانندگان مبارز "پیام فدائی" برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم . نظریات ، انتقادات ، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکوشید با مکاتبه با نشریه رابطه هرچه فعال‌تری با ما برقرار کنید . بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده‌ها و به مجموعه هواداران متکی باشد .

پیش بسوی ایجاد فرماندهی مشترک
در جنبش خلق کرد!

زنچیری امپریالیسم بیاورده و واقعیت این است که علیرغم تمامی تبلیغات ضد خلقی، مزدوران رژیم لحظه‌ای از تعرضات انقلابی پیشمرگان قهرمان درمان نبوده و دائماً از ضربات کوبنده و انقلابی فرزندان پیشمرگ خلق کرد در خوف و هراس بسر میبرند .

در هر نقطه‌ای از کردستان همواره عملیات بزرگ و کوچک توسط پیشمرگان دلیر و جان بر کف بر علیه نیروهای مزدور رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی صورت میگیرد و به این ترتیب خواب و آرامش از چشمان این مزدوران سلب گردیده است .

پیشمرگان دلیر چریکهای فدائی خلق نیز با اعتقاد به این اصل که در هیچ شرایطی نباید دشمن را آسوده گذاشت و نیروهای انقلابی و رزمنده باید با تمام نیرو و توان در هر کجا کسسه امکانپذیر است ضربات هر چه کاری تر به دشمن وارد آورند، به عملیات مین گذاری اخیر اقدام نمودند . ما اعتقاد داریم که باید با تشدید هر چه بیشتر مبارزه مسلحانه در کردستان و گسترش آن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را در رسیدن به اهداف پلیدش که همانا خاموش کردن مبارزات توده‌ها و نیروهای انقلابی در کردستان است ناکام گذاشت . و عمیقاً معتقدیم که در این مسیر اتحاد مبارزاتی بین نیروهای رزمنده یکی از ضروریات اساسی است .

اعلام کرده‌ایم که تجربه بیش از ۶ سال مبارزه در کردستان نشان میدهد که بدلیل عدم همکاری وسیع انقلابی بین نیروهای رزمنده این جنبش و فقدان یک فرماندهی واحد در جنبش خلق کرد شکستهای برای این جنبش تحمیل شده است . به همین دلیل برای خروج از وضعیت فعلی و آزادسازی دوباره مناطقی که تحت کنترل رژیم درآمده جهت هموار کردن راه پیشرویهای آینده ایجاد هماهنگی و اتحاد عمل برداریم .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برقرار بادا تا دنیای و خلقهای سراسر ایران زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی میجنگند زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

۶۵/۲/۳۱



گدانی قاره‌مانی ایران

زیاتر له شش ساله کوردستان قاره مان ، شام سخته ره تا کرینه‌ی شووش له به و امیر هیرش درینده‌ی رژیم دزی گه‌لی ده‌جته‌کی ، شه‌موسی خوتناوی به‌رگری دلیرانه شه‌گه‌له شه‌وی نشان دا له‌پیتاوی رزگار بیون لده‌سه‌لاتی شه‌میریالیزم و سه‌گه زنچیرگراوه‌کسانی و بده‌ست هینانی شازادی جگه‌له‌ویکای خباتی چه‌کداری ، ویگا به‌کی تونی به

بزی خباتی چه‌کدارانه تنه‌نا‌ویکای گه‌یشتن به‌نازادی
مردن بوزنمی سرد به‌شمیریالیزمی کومساری شیلانی
له‌گهل ، باوه‌پیمان رابه سه‌رکه‌وتنی ره‌ببازمان

چریکهای فدائی گه‌لی شیران - کوردستان

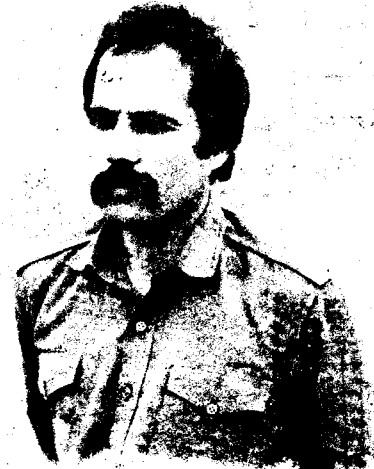
۶۵/۲/۱۸

ت ش ۱۰۰۱ ۶۵

ما چریکهای فدائی خلق با رها

اطلاعیه

چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت شهادت چریک فدائی خلق پیشمرگه قهرمان رفیق مرتضی مداح (کاک شهاب)



از صفحه ۱

"مرگ خیلی آسان میتواند بود به سراغ من بیاید، اما من تا میتوانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم، البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم - که میشوم - مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد..."

است مهم آنست که زندگی یا مرگ ما آورد . رفیق مرتضی از همان چه تاثیری در زندگی دیگران هنگام که رژیم جمهوری اسلامی داشته باشد . بر این مبنای که روی کار آمد به ما هیت ضد بزرگ بخاطر از دست دادن رفیق مبارزی که مرگ خیلی آسان بسراغش آمد ، قلب ما را میفشارد. واقعیتی است که انقلابیون جان برکف بسیاری بوده اند که علیرغم نبرد دربرمخاطره ترین شرایط ، با مرگ در موقعیتی مواجه شده اند که انتظار آن نمیرفته است . در مورد رفیق مداح پیشمرگه قهرمانی که در نبردهای متعدد با نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان شرکت کرده بود نیز چنین روی داد و اتفاقاً زندگی مبارزاتی رفیق مرتضی مداح (کاک شهاب) در شرایطی پایان یافت که هنوز چند روزی از آخرین عملیات نظامی یک دست از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در منطقه سویسنایستی سردشت که وی در آن شرکت داشت ، نمیگذشت. و با حاکم شدن فضای سیاسی پسر آنطور که رفیق صمد بهرنگی گفته جامعه چه مبارزه سیاسی روی

مبارزاتی رفیق مداح بعنوان یک رفیق انقلابی هوادار چریکهای فدائی خلق بر زندگی خلقهای ستمدیده ایران که وی در راه آزادی آنان جان بر کف گرفته و اسلحه در دست به نبرد برخاسته بود تاثیر انقلابی بجای گذاشته است و همین برای یک انقلابی دارای ارزش بسیاری است .

چریک فدائی خلق رفیق مرتضی مداح (کاک شهاب) در یک خانواده متوسط در کرمانشاه بدنیا آمد . در همان اوان زندگیش همانند دیگر زحمتکاران میهنمان بارنج و مزارت آشنا شد . تا اینکه در اثر رشد مبارزات توده ها و گسترش جنبش ضدامپریالیستی خلقهای ایران در سالهای ۵۷-۵۶ وی در آن شرکت داشت ، و با حاکم شدن فضای سیاسی پسر آنطور که رفیق صمد بهرنگی گفته جامعه چه مبارزه سیاسی روی

مبارزه بر علیه امپریالیسم و گسترش جنبش ضدامپریالیستی توده ها و نیروهای انقلابی پسر آورد کاک شهاب نیز همچون هزاران انقلابی مبارز تحت پیگرد مزدوران ضد خلقی جمهوری اسلامی قرار گرفت و به همین خاطر برای ادامه مبارزه، کنار

←
و خانواده خود را رها کرده و به جنبش انقلابی خلق قهرمان کرد پیوست. در کردستان مدتی در صفوف کومه له به مبارزه خود ادامه داد تا اینکه با شروع درگیریهای حقیر و غیر انقلابی بین کومه له و حزب دمکرات به محکوم نمودن این جنگ غیر انقلابی و حقیر برخاست و در ادامه این برخورد جدی و انقلابی بود که پی به سیاستهای انحرافی و بن بست مبارزاتی کومه له برد؛ انحراف و بن بست که تجلی آن در درگیریهای حقیر بین کومه له و حزب دمکرات نمایان شد، به این دلیل بود که رفیق مرتضی مداح (کاک شهاب) صفوف کومه له را ترک گفته و در فروردین ماه ۶۴ به صفوف چریکهای فدائی خلق ایران پیوست.

رفیق مرتضی مداح (کاک شهاب) در دوران فعالیت خود در سازمان ما از شور و اشتیاق و انرژی در حوزه کارش برخوردار بود و این خصال بارز کاک شهاب برای رفقای سازمان برجستگی داشت و همواره در انجام وظایف انقلابی ای که سازمان بدوی محول میکرد بطور خستگی ناپذیر میگردید و حتی لحظه ای در انجام آن از خود تزلزل نشان نمیداد.

رفیق مرتضی در چندین جوله سیاسی - نظامی پیشمرگان قهرمان چریکهای فدائی خلق ایران شرکت نمود که آخرین آنها جوله

سیاسی - نظامی در منطقه سویستانی سردشت بود، در این جوله کاک شهاب دلیر در عملیات مین گذاری به تاریخ ۶۵/۲/۲۴ فعالانه شرکت کرد، انفجار مینی که که با کوشش او کار گذاشته شده بود منجر به انهدام یک دستگاه آیفای حامل مزدوران پایگاه مردآوه و کشته شدن ۵ تن از مزدوران ضد خلقی و مجروح شدن یک مزدور گردید.

امروز رفیق مرتضی مداح، کاک شهاب دلیر در میان ما نیست ولی یادش و کینه های مقدس نسبت به امپریالیسم و مزدوران جیره خواری، یاد عشق و تعهد انقلابی در قبال توده های ستمدیده خلق، یاد دهنها خصال و برخورد انقلابی، صفا و صمیمیت،

شادابی و سرزندگی او، پیگیری و خستگی ناپذیرش در انجام وظایف مبارزاتی در میان همسرانش زنده است و یاد او با ادامه راهش همچنان زنده خواهد ماند، بدون شک اسلحه کاک شهاب رادهها انقلابی بدست گرفته و پیکار خونین او را ادامه خواهند داد و از همین روست که رفیق مرتضی (کاک شهاب) دریا دخلق زنده و جاوید خواهد ماند.

یادش گرامی و راهش پرور و یاد مرگش برای ما الیوم و سگهای زنجیریش! درود بر چریک فدائی خلق پیشمرکه قهرمان رفیق مرتضی مداح (کاک شهاب) یا ایمان به پیروزی راهمان چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان ۶۵/۳/۱

گهلی قاره ماننی کورد



رژیمی تاوانباری کوماری شیطانی و بی پایه بهادگر کردنی نیز می کوردستان، سهنگه ری خویشتنای نازادی و خوش، شهوانین بهرگری دلبرانته خه لکی کوردستان تیک بکنینی بسوز بهرنگار بوونه وهی زیاتر به بیلانه کانی شه رزخه دزی گهلی به چه کدارین، په یوه نسیدی به رهزه گانی روله پیشمرکه کانتانه وه بکن، غیبیاتی چه کدارانه ی شیوه له دزی سهگه رستکار و شاعا شمیربا لبسته کادبان شه و نه نشان شه دات که شهوان له پلنگی کا غلزیین زیبا خوهی تریین

مردن بو شمیربا لبزم سهگه رستکار وه کانی
بزی گهلی چه نگا وه ری کورد که بو نازادی شه چمکن
له گهل با وه رومان دا نه سه رکه وننی رین با زمان

چریکانی فیدائی گهلی شبران - کوردستان

۶۵/۳/۱۸

تاس ۹۰۹ ۶۵

جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق

از صفحه ۱

بیکاری، بحران و رژیم مزدور خمینی

در جوامع سرمایه داری همواره بخشی از طبقه کارگر بمنابۀ ارتش ذخیره کاریا مریح تر کارگران بیکار وجود دارند. این پدیده زائیده تولید سرمایه داری بوده و جزئی جدائی ناپذیر از سیستم سرمایه داری است. سرمایه داری که اساسا در پرتو رابطه تما حباب ارزش اضافی عملکورد مییاید و خود را تجدید تولید میکند، به کارگر فقط به آن اندازه میدهد که برای تداوم کسایش و حفظ نسلش لازم است. در این نظام رابطه های دیگری نیز برای حفظ و تداوم وضعیت استثماراری طبقه کارگر وجود دارد، که از جمله وجود همبستگی ارتش بیکاران میباشد. در نظام سرمایه داری ارتش بیکاران یکی از عواملی است که در رابطه عرضه و تقاضای نیروی کار شرایط فروش نیروی کار را بنفع سرمایه داری و دولت حامی آن حفظ میگرداند. بهمین دلیل است که سرمایه داری و دولتش جهت تسهیل شرایط خرید نیروی کار لازم، در بقاء شرایط وجود ارتش بیکاران فعالیت میکند. بدین لحاظ از یک طرف وجود پدیده بیکاری برای سرمایه داری امری لازم است و خود اثر می آفریند. و از طرف دیگر وجود و بقاء ارتش ذخیره کار به وجود و بقاء سرمایه داری بستگی پیدا میکند. در نتیجه تا مادامیکه نظام سرمایه داری و ابزار سرکوب طبقه تیش یعنی دولت سرمایه داری وجود دارند، بیکاری نیز وجود خواهد داشت و بخصوص در شرایط بحرانهای اقتصادی. و اجتماع پدیده بیکاری به طریق مختلف و شیوه های گوناگون به کوشش سرمایه داران رشد مییابد. مییاید که به قیمت خانه خرابی و ویرانی فادی و معنوی هر چه بیشتر طبقه کارگر یعنی شرایط زیستی و نحوه نگارش و اخلاقیش تمام میشود. بدین ترتیب نفی و دگرگونگی پدیده بیکاری بانفی و دگرگونی شرایط هستی و تداوم آن یعنی سیستم سرمایه داری ملازم و همراه میگردد. برای از میان بردن آن از یکسو از زمین بردن شرایط و عامل تجدید و تولید آن یعنی نظام سرمایه داری و دولت حامی آن و از سوی دیگر جایگزینی نظامی لازم است که دیگر چنین پدیده ای را مجدداً باز آفریندگی ننماید. چنین نظامی جز نظام سوسیالیستی نیست که در آن تولید نه خاطر سوددهی برای این یا آن سرمایه دار بلکه طبق نقشه و برنامه مشخص جهت رفیع نیازهای جامعه صورت میگیرد و در آن اراده پرولناریا با دیکتاتور پرولناریا اعمال میگردد.

جامعه ما نیز در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم از این امر یعنی وجود ارتش بیکاران مستثنی نیست. نظام سرمایه داری وابسته ایران جزئی ارکانیک از سیستم جهانی امپریالیستی است و رابطه میان جز و کل ایجاد میکند که از یک طرف جامعه در خطوط کلیش

در همان تنگی کامل با نیازهای کشورهای متروپل با تدواری طرف دیگر بسیاری از نیروها و تقاضاهای سیستم امپریالیستی در جامعه وابسته مساکس یافته و در شکلی دیگر ادا مییابد. سلطت وجود این رابطه یعنی وابستگی اقتصادی و سیاسی چنین جوامعی به سیستم جهانی امپریالیستی است که بحران امپریالیستی نیز با اجبار به کشورهای وابسته انتقال و جریان مییابد و مرتکن میگردند تا کشورهای امپریالیستی بتواند بر بحرانهای مزمن خود تا حدی فاشق آید. نلای برای مزدور بحران امپریالیستی به کشورهای وابسته جهت تخفیف این بحرانها در کشورهای متروپل همانطور که در جامعه خود نا هدم به قیمت خانه خرابی و شدت یابی استثمار و غارت و حیثانه خلقهایمان یعنی کارگران، دهقانان و دیگر گروه های ستمکش تمام میشود. وقتی در شرایط وابستگی همه جانبه امپریالیستها و در متن عملکرد اجزائی که بطور هماهنگ (ارگانیک) در خدمت کل ضرار دارند، صدور بحرانهای امپریالیستی و مرتکن شدن آنها صورت میگیرد. این جزو سیریه میگرداندی بحران کشیده میشود و طبقا شرایط بقاء عملکرد خود را نیز در وجود رابطه های گوناگون وابستگی مییابد. بنا بر این مادامیکه چنین رابطه های با نظام جهانی امپریالیستی برقرار باشد روی گردانی از دریاست بحرانهای مزمن امپریالیستی نیز غیر ممکن میگردد. و معیارت دیگر با وجود نظام سرمایه داری وابسته راه گزینی بجز برای آن سمر سمیت و این امری است که تجربیات تاریخی سیر بران مهترانید زده است. تنها راه نجات از چنین شرایطی رهایی همه جانبه از نیرویهای سلطه امپریالیستی و ایجاد جامعه نوین تحت اقتدار اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است. در چنین منی از درک رابطه وابستگی و بحران امپریالیستی است که نقش دولتهای وابسته و منجمله دولت مزدور جمهوری اسلامی در چگونگی بر خورد با بحران برجستگی و جایگاه ویژه خود را مییابد. آنها تلاشهای مذبحانه ای بنفع اقتصاد امپریالیستی و برای التیام بحران به ریان کارگران و زحمتکشان و منجمله با بیکاری هریه بیشتر آنان صورت میدهد و بدینوسیله مزدوری و سربردگی خود را به امپریالیستها و دشمنی با خلفها راهزجه بیشتر آنگار میسازند. با اقداماتی که چنین رژیمهای در راستای اجرای سیاستهای امپریالیستی بجهت میگردند خود را بمنابۀ عاملی مهم در تقویت و تداوم فغروفلاکت بوده های تحت ستم و به منابۀ رژیمهای که بخاطر التیام بحران امپریالیستی از هیچ حیثیتی رویگردان نیستند. به همگان معرفی می نمایند. و از این زاویه خود موجب افشای سود میگردند.

چنین شمانی هم اکنون در جامعه تحت سلطه ما بمعینه جریان دارد. و گوشه های آن که در سخنان بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم مزدور خمینی در کیهان بهمن ماه ۶۴ انعکاس

یافته تا حدودی گویای اوضاع اقتصادی و اجتماعی فعلی جامعه ما در رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است. او میگوید: وضع امروز وضع تولید و غیره طوری شده که ما منتظر بهانه هستیم تا کارخانه های را تعطیل کنیم. چون ارز نداریم. و برای با احتیاج چاره اندیشی و مقابله با چنین اوضاعی میگوید: "ما میخواهیم نان خور را یک مقدار کم کنیم. منتها باید بداند که بهانه های اجتماعی و سیاسی این کم کردنها خیلی بالاست" این سخنان در رابطه با وضعیتی که گزینانگیر رژیم است فقط گوشه های از واقعیتها را آشکار میدارند. این مزدور از یکسو مغترب میشود که اوضاع اقتصادی رژیم "طوری" شده که منتظر بهانه ای هستند تا کارخانه های را تعطیل کنند و کارگران را بیکار سازند و بدینوسیله به وضع بحرانی و راه حل امپریالیستی التیام بخشیدن به آن اشاره میکند و از سوی دیگر وحت زده به سران رژیم هشدار میدهد که "بدانید بهانه های اجتماعی و سیاسی" این کم کردن "نان خور" خیلی بالاست. صرف نظر از اینکه نبوی مزدور کارگزارانی را که آفریننده بسیاری از نعمات زندگی میباشند، بشمارانه "نان خور" مینامد، در هر حال آشکار است که با این گفته ها کوشش میشود تا بیجوی سربسته و مبهم اوضاعی که رژیم بدان کزینتا راست و اقدامات چاره جوینا آنان توضیح داده شود. نبوی مزدور با این سخنان ضمن آنکه خواسته و ناخواسته حقایقی را برملا میسازد. اما از نزدیک شدن به وضعیت و شرایط کار روزندگی کارگران و سعلت اصلی ایجاد چنین اوضاعی نه تنها میگذرد بلکه سعی فراوان دارد تا عاملین دست اندرکار، در ایجاد شرایط بحرانی را مخفی نماید. اواز رژیم خدمتگزار امپریالیستها سختی بمیان نمی آورد و خاک را بختار بر سرشان میریزد تا شاید از بهانه های اجتماعی و سیاسی بحران و بیکاری یعنی مبارزات طبقه کارگر در امان بمانند. بهر حال برهیزاد نبوی خدمتگزار امپریالیستها و رژیم وابسته بدانها ابروادی و حرجی نیست. او باید چنین کند، و چنین تلاشهای مذبحانه ای بنماید تا گردانندگان سیستم خود ستم و از شیرین مبارزات توده ها و کارگران آگری بتواند. دور بدارد. اما برای کارگران و زحمتکشان ما لازم است که در این رابطه مشخص علل و منشاء بیکاری را در یابند، شرایط بقاء و عملکرد آنها بشناسند. عاملین دستگاه تقویت کننده و پابرجا دارنده خانه خرابی خود را بیابند. راه و شرایط رفع و دگرگونی چنین وضعیتی را پیدا کرده و در جهت نابودی این نظام بکوشند و درگیر و در این درک کردن و فهمیدن و مبارزه کردن، باید سخنان جریانات مختلف سیاسی را برهیزه محک تجربه بزنند. کارگران و زحمتکشان ما باید بدین روشی بدانند که علت و منشاء بیکاری در سیستم سرمایه داری وابسته و شدت یابی آن در عملکرد بحران امپریالیستی نهفته است که سرتا سر نظام جهانی امپریالیسم و منجمله جامعه تاراجرا فرا گرفته است. آنها

باید بدانند که راه حل خودشان در تقابل با راه حل امپریالیستی چیست و چگونه باید پیاده شود. طرف مقابل یعنی امپریالیستها برای مقابله با بحران امپریالیستی موجود، از جمله جنگ امپریالیستی ایران - عراق و راجعاً جزئی از راه حل مورد نظرشان سازقان داده اند. بی مناسبت نیست در همین مورد تا شیرات و عملکرد این جنگ در رابطه با بحران امپریالیستی اندکی توضیح دهیم.

در کنار رکن فوسها و بیکارگیری تاکتیکیهای گوناگون در این جنگ ارتجاعی یکی از خطوط اصلی ای که همواره تعقیب شده بمباران و ویران سازی منابع نفتی، پالایشگاهها و کشتیهای نفتکش دو طرف بوده است. صرف نظر از اینکه تعقیب چنین تاکتیکیهای بطور مشخص در جهت صاف کردن کدآم انحصارات بوده و تاثيرش در اقتصاد امپریالیستی چگونه میتواند باشد، نتیجه مستقیم آن بر اقتصاد وابسته ایران کاهش دور رفت و در نتیجه کاهش مقدار وارد ریفانی ارمادرات بخت بوده است. برای اقتصادی که بیش از ۹۵٪ مخارجش توسط درآمد نفت تامین میشود. این کاهش ارز بخودی خود بمعنی کسر بودجه عظیمی است که به هر طریق باید برطرف کرده آنها در شرایطی که کالای دیگری برای صدور و تامین این مقدار ارز وجود ندارد. در نتیجه جدا از غارت و چپاول نوده های دیگر از راه های رژیم، استقراض از منابع مالی بین المللی است که بهره های کمترین چنین راه هایی نیز بهره عام و خاص است. اگر در این شرایط نیاز فراروان به تسلیحات جنگی بزرگ و کوچک و هزینه های نجومی آن و واردات محصولات عمری هم در نظر گرفته شود. آنگاه بروشنی احتیاج شدید رژیم وابسته به حجم زیاد ارز آشکارتر میگردد. حال اگر به این مسوارد اقداماتی که توسط امپریالیستها در رابطه با بحران نفت صورت گرفته و موجب کاهش شدید قیمت نفت شده است را افزوده و نتیجه بلاواسطه آنرا که کاهش بازهم بیشتر ارز است در نظر بگیریم و همچنین بحاطر داشته باشیم که بخشی از ذخیره ارزی رژیم در جریان بمسکه سفارت و واردات الجزایر بلوکه شده بود و رژیم مزدور خمینی نیز بعنوان حیران با اصطلاح حارت وارده به شرکتهای امپریالیستی بخش سررگی از این منبع رابه امپریالیستها باز گردانده است. کمبود بسیار شدید ارز در رژیم مشخص شده و در عین حال با توجه به این عوامل تصور روشنتری از حجم غول آسای ارز مورد نیاز رژیم بدست می آید. طبیعی است که برای تامین چنین حجمی ارز مورد نیاز اقتصاد وابسته ایران، رژیم مجبور است که اسرابهر وسیله ای و از هر کجا و به هر قیمتی تامین نماید.

انجام چنین اقدامی از جانب رژیم وابسته حجم بزرگ غارت و چپاول امپریالیستی را آشکارتر میسازد که در حقیقت در جهت التیام بخشی به بحران امپریالیستی قرار دارد. در چنین شرایطی افزایش قیمت ها و تورمی که به همراه

می آورد فشار و گزافی را بدولت ریسر زندگی کارگران و دهقانان و دیگر توده های زحمتکش وارد میکند و باعث کاهش قدرت خرید مردم میگردد. همین شرایط است که بورژوازی بوروکرات را ب دست اندازی بر بخشهای مختلف از مبادله تشویق نمود و چیره دستی و سهمیه گذاری اکثر مواد مورد لزوم زندگی توده ها را باعث گشتند است بی آینه نیکو این کمیسیون شدیداً رز تشدید رکودی است که بحالت عدم توانائی رژیم وابسته در خرید و تامین مواد اولیه با واسطه های برای صنایع مونتاژ پدید آمده است و باعث تعطیلی وسیع کارخانجات و واحدهای تولیدی اقتصاد بیکار و نااموز و وابسته شده که این خود موجب بیکاری روزافزون کارگران و بخته و بر شمار ذخیره کار افزوده است.

اگر در سالهای قبل از قیام ۷۷ طبق آمار رسمی تعداد بیکاران ۲۷٪ از کل جمعیت را تشکیل میداد، اکنون طبق همان آمارهای رسمی ۱۴/۷۵٪ از کل جمعیت را شامل میشود و به بیان دیگر، اگر تعداد بیکاران در زمان مذکور نزدیک به دو میلیون نفر بود، اکنون نزدیک به ۵ میلیون تن رسیده است. اگر در آن زمان تعطیلی بعضی از کارخانجات نظیر مونتاژ ماشین سیتروئن (ژیان) و کرایسلر (آریسا نا هین) بدلیل عملکرد بحران مزمن و بطشسی امپریالیستی باعث بیکاری کارگران میگردد ولی امروز در اثر شدتی که بحران امپریالیستی بخود گرفته و عملکرد رژیم مزدور خمینی، در حدود ۸۰۰۰ کارخانه و واحد تولیدی بزرگ و کوچک به تعطیلی و نیمه تعطیلی کشانده شده و کارگران آنها بدون کوچکترین تاخیر و در آمدی - حتی برای شان شب خورد و خانواده شان - در جمع انبوه بیکاران رها گشته اند. و هر روز حتی روزی نامه های جیره خوار رژیم نیز با رقا حتی تمام از تعطیلی کارخانه ها و واحدهای تولیدی در شرق و غرب و شمال و جنوب و مرکز کشور گزارش میدهند ولی بیکار شدن کارگران آن کارخانه ها و واحدهای تولیدی را در پلانه لاپوشانی میکنند و تحت پوشش همه چیز در خدمت جنگ همه کس برای جبهه پشت جبهه که سیاست رژیم برای جنگ و در نتیجه التیام بحران امپریالیستی است را جار میزنند. علاوه بدلیل کاهش قدرت خرید مردم محصولات بسیاری نظیر ۷ میلیون متر پارچه کارخانه جیت سازی به شهر (معادل محصولات سالانه) بفروش نمی رسد و این نیز منوبه خود باعث اخراج و بیکاری کارگران میشود. شدت این امور تا حدی است که روزنامه جدیدی اعلامی و کیهان اعلام خطر کرده اند که بدنیال با شین آمدن درآمد ارزی و تا شمس آن بر صنایع کشور احتمال دارد که ۶۵٪ از میزان تولیدات صنعتی کاسته شود و شاید آنه خرابی وضع سرمایه داران و دولت حامی آنان رابه رخ کارگران و دیگر توده ها بکشند و آنها را دعوت به سفت کردن هر چه بیشتر کمر بندها می نمایند. در حالیکه این مشکل سرمایه داران است و نه کارگران و زحمتکشان. اما آنچه

که از این هتدار روزنامه ها نتیجه میشود این است که احتمال تا در بهمان میزان بخشی این کارگران شاغل بیکار نبود و بر چه بره عمومی میدانچه های اغلب شهرها که محل عرضه صورت نیروی کار است، انبوه بیشتری از کارگران بیکار ظاهر شوند و این پیام اجتماعی دیگری است که بهزاد نبوی و شرکا را وحشت زده کرده است زیرا خوب میدانند که در صورت تبدیل شدن به پیامدهای سیاسی ریشه رژیم را راجا خواهد کند و آن روز دیر بازود فرا خواهد رسید.

اگر در نظر بیاوریم که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بیکار سازی کارگران را بدلیل قریب حاد و بحرانی دنبال میکنند و بحمیل بار طاقت فرمای کرجنگی و سندیاری را برای کارگران و زحمتکشان به امری عادی و مداوم بدل کرده است و در پی این سیاست به دیگر اقدامات ارتجاعی آنها توجه کنیم آنگاه کارنامه سیاه این رژیم کاملتر در نظر برمشا گسترده خواهد شد. اقداماتی از قبیل اخراج و پاکسازیها و تعطیلها در ادارات و کارخانه و کارگاهها، بیرون راندن بسیاری از زنان کارگر و کارمند از محیط کار و تزلزل آنها، آنها را در شرایط تشدید مهاجرت روستا شان بدلیل عملکرد بحران در کشاورزی و اجمال غارتگرانه رژیم و وجود میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان جنگ زده و آواره که مجموعاً بیاناتگر کسردگی دامنه بیکاری در جامعه ما میباشد، ابعاد ارتش بیکاران را هر چه روشنتر در مقابل ما قرار میدهد و بخوبی برده از چهره کریمه رژیم و عوام فریبی های "مستف کرائی" در رویش می رود و ما بهت عمیقاً فدکارگری اش را آشکارتر مینماید.

در مقابل چنان اوضاع و چنین اقدامات و سیاستهای ارتجاعی رژیم مزدور خمینی، کارگران و زحمتکشان میهن ما بحق ایستادگی



چریک فدائی خلق رفیق شهید حمید میرشکازی

حزب دمکرات و جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی ؟

از صفحه آخر

کرده و میکشد . مقاومتها و اعتراضات و نهمها در مقابل با اخراج و پاکسازیها ، راد پیمانی ها و نظاهرات مداوم و حتی اشغال و راز کار راز جانب کارگران بیکار برای درخواست کار . اعتصاب ها و اشغال کارخانه ها و گروگانگیری مدیریت کارخانه ها برای کسب دستمزدها بیشتر و در نتیجه ترمیم بخشی از افزایش قیمتها و غیره نطق نمونه هائی از مبارزات کارگران و زحمتکشان تا خرداد سال ۶۰ بودند و بعد از آن سر در کنار مبارزات پراکنده اما وسیع کارگری نمونه های برجسته و خونین مبارزات کارگران کارخانه کانا داد درای ، دخانیات و اعتصاب سرک و فهرمانانه کارگران ذوب آهن اصفهان در اعتراض به اخراج و بیکاری دسته جمعی کارگران برعلیه رژیم ، که احسان همدردی بسیاری از توده های زحمتکش سوابق ایران را برانگیخت هنوز فراموش نشده اند و تداوم و شدت یابی این مبارزات امری عینی و حتمی است . اما کارگران آگاه و بینرو با بداندند و در جهت همه گیر کردن این ایده بکوشند که مبارزه برای حق کارمبارزه ای برای نامین حقیقی دمکراتیک میباشد و این مبارزه باید به مبارزه برای آزادی کار یعنی به مبارزه ای برای سوسیالیسم ارتقاء یابد تا رهایی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان متحدی ممکن گردد و برای طی این مسیر راهی جز مبارزه مسلحانه با رژیم مزدور خمینی بمناب ارگان اعمال حاکمیت امپریالیستی و سرنگونی اش بعنوان اولین قدم وجود ندارد . و این قدم اول نیز باید با یابودی ارتش امپریالیستی بمناب املیتترین عامل بقاء سلطه امپریالیستی در میدان جنگ مسلحانه و توسط ارتش خلقی که در این پروسه ساخته میشود ، برداشته شود . قطع سلطه امپریالیستی یعنی نابودی نظام سرمایه داری و ایستادن و ایجاد جامعه دمکراتیک نوین اولین مرحله از مبارزه رهایی بخش کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان است که مناب ضرورت تاریخی به رهبری طبقه کارگر باید در آن کام زنده تا شرایط معو هرگونه علل و رابطه استثنای و منحل بیکاری فراهم آید .

خمینی مبارزه میکنند باز است . هدف شرکت کنندگان در جبهه جمع آوری کلیه نیروهای سالم و انقلابی و دمکرات در داخل جبهه میباشد . در همین زمینه دبیرکل حزب دمکرات در مصاحبه با مجله الیوم السابع مطالبی عنوان کرده است که سئوالاتی را بدنبال می آورد . او میگوید : " هنگام آن رسیده است که اپوزیسیون ایران متحد گردد و در یک چهارچوب وسیعتر و منطقی تر از سابق گرد آید . این اتحاد دمکراتیک که در شرایط کنونی لازمست همه اپوزیسیون ایرانی در برابر رژیم خمینی به بوجود آورد و باید به شعار اساسی ما : دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را بپذیرد که این خود قدمی است در جهت طرد اپوزیسیون سلطنت طلب سوال - آیا این نظر شما " شاپور بختیار " نخست وزیر اسبق را مستثنی میکند ؟

جواب - این بخود و مربوط میگردد اگر علنا از سلطنت طلبان فاصله بگیرد ممکن است بتوان با وی همکاری کرد . "

مقاله پس از توضیح و تشریح ضرورت و اهداف این جبهه از نظر حزب دمکرات " همه دمکرات هیبا و نیروهای اصیل ، انقلابی و ملی " ویا " همه نیروهای جمهوریخواه و دمکراتیک " به تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی دعوت شده اند . صرف نظر از درستی یا نادرستی توضیحی که نویسنده مقاله در مورد ضرورت و اهداف جبهه پیشنهادی خود میدهد ، همانطور که ملاحظه میشود در این مقاله در مورد نیروهای تشکیل دهنده این جبهه با صراحت سخن گفته نشده است . در حالیکه لازم بود نویسنده مقاله درک روشن و عملی خود را از طبقات و نیروهای تشکیل دهنده این جبهه روشن سازد . در همین زمینه در مقاله آمده است " جبهه دمکراتیک جدا امپریالیستی بروی همه نیروهای اصیل جمهوریخواه ایرانی که برای سرنگونی رژیم

با توجه به مطالب فوق لازم بود نویسنده مقاله مورد بحث دقیقاً روشن سازد که آیا نیروها و افرادی همچون بختیار نیز از نظر جنبزب دمکرات در چهارچوب جبهه مورد نظرش قرار میگیرند یا نه و آیا " نیروهای سالم " مورد نظر این حزب شامل نیروهای بواقع نا سالم و ضد



چریک فدائی خلق رفیق شهید مختار نیک نژاد

و بالاخره در آخر مقاله آمده است "سازمانها و شخصیت‌های ذینفع باید در مورد هدفها و مشکلات مربوطه به تشکیل جبهه به تبادل نظر بپردازند و از سوی دیگر همین مسائل در رسانه‌های گروهی به بحث و مناقشه گذاشته شود" و همچنین گفته شده است که "تشکیل چنین جبهه‌ای در شرایط کنونی کار آسانی نیست و بسوی انجام نخواهد گرفت بلکه هم وقت کافی لازم دارد و هم کوشش فراوان". بگذارید بحث خود را در مورد مقاله فوق‌الذکر از همین نکته ادامه

انقلابی ای همچون حزب توده و اکثریت نیز میشود یا خیر. بیشک خلقهای ایران و بویژه خلق قهرمان کردبخوبی میدانند که جبهه‌ای که در آن نیروهای چون حزب توده و اکثریت و یا اختیار و مدنی شرکت داشته باشند با جبهه‌ای که از نیروهای انقلابی برای نابودی امپریالیسم تشکیل شده و هدفش کسب آزادی و حق تعیین سرنوشت خلقها میباشد، از زمین تا آسمان متفاوت است.

به جز مسئله نیروهای تشکیل دهنده جبهه نویسنده مقاله در مورد یکی از مهمترین مسائل یک جبهه واقعی ضد امپریالیستی یعنی طرق شیوه‌های مبارزه این جبهه و بویژه شیوه اصلی مبارزه آن سخن نگفته و مشخص نکرده است که از نظر حزب دمکرات "محور اصلی پیکار" برای نابودی رژیم وابسته برای جبهه مورد نظر آیا مبارزه مسلحانه است یا خیر؟ البته حزب دمکرات در مورد نیروهای خود محور اصلی پیکار را مشخص ساخته است اما لازم بود با توجه به تحلیل خویش از شرایط جامعه و نیروهای موجود نظر روشن خود را در مورد شکل اصلی پیکار که جبهه با تکیه به آن حرکت خواهد کرد را اعلام کند، تا مشخص شود که از نظر حزب دمکرات باید به چه وسیله‌ای مبارزه کرد تا گرد آن وحدت‌ها را حفظ و ارتقاء داد و

... با کمال تأسف حزب دمکرات علیرغم اینکه مدعی است همواره خواهان اتحاد نیروهای درون جنبش و خواهان تشکیل جبهه‌ای مشترک از نیروهای سیاسی بوده است و هم اکنون نیز از ضرورت تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی سخن میگوید همچنان به جنگ غیرانقلابی با کوسه‌له ادامه داده و با تأمل شدن پیش شرطهای کاملاً غیردمکراتیک و غیر اصولی علناً و رسماً با امر آتش بس مخالفت میکند.

دهیم و بگوئیم اینکه تشکیل جبهه کار آسانی نیست و "هم وقت کافی لازم دارد و هم کوشش فراوان" حرف کاملاً درستی است و در این امر نیز نمیتوان تردیدی داشت که برای تشکیل چنین ارگانی باید به "بحث و مناقشه" پرداخت اما آنچه در اینجا از اهمیت اساسی برخوردار است تعیین آن عامل یا عواملی است که تضمین کننده شریک‌های این تلاشها و مناقشه‌ها است و بدون آن نمیتوان حتی قدم اول را برداشت مثلاً هیچکس نمیتواند دمکراتین امر شود

خواهند گردید. از نظر ما چه در مورد نظراتی که حزب دمکرات در رابطه با ضرورت و اهداف جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی مطرح کرده و چه در مورد آن مسائل ضروری ای که به آنها نپرداخته است جای برخورد بسیاری است. و در مورد هر یک از آنها میتوان وارد بحث و مناقشه گردید ولی همانطور که گفتیم مسئله مهمی که در اینجا در درجه اول اهمیت قرار دارد تضمین ضرورت و نقش سازنده و مثبت این بحثها

←

برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران

.....حزب دمکرات باید بداند تا زمانیکه برای قطع درگیریهای غیرانقلابی در کوردستان قدم به جلو نگذاشته و آتش بس بی قید و شرط را بپذیرا نکرده از اتحاد طلبی و جبهه خواهی اوجز این استنباط نخواهد شد که این حزب با طرح مسائل واقعی توده ها و استفاده از احساسات آنان به نفع خود، آن مسائل را از محتوا خالی میسازد تا به این ترتیب اعمالی که در مغایرت با منافع توده ها از طرف این حزب بکار گرفته میشود را لاپوشانی نماید .

در تشکیل جبهه میباشد .
اگر بخواهیم موضوع را در دو محور مورد بررسی قرار دهیم باید بپرسیم آیا ملزومات عینی جنبش تشکیل جبهه ضد امپریالیستی دمکراتیک را ایجاد میکنند و یا بعبارت دیگر آیا تشکیل جبهه پاسخ به یک ضرورت عینی میباشد و همچنین باید بپرسیم طرح این موضوع از طرف حزب دمکرات تا چه حد واقعی و جدی است و چه واقعیات تهاشی را میتوان در این مورد گواه گرفت ؟

ما عمیقا معتقدیم که ضرورتهای عینی جنبش در این شرایط ، دقیقا اتحاد نیروها را طلب میکند . منافع مشترک همه خلقهای ایران در مقابل امپریالیسم و سگهای زنجیریش با توجه به مرحله دمکراتیک و ضد امپریالیستی انقلاب و در نتیجه قرار گرفتن تمام نیروهای خلق در مقابل یک دشمن مشترک و از طرفی قدرت متمرکز دشمن در شرایط پراکندگی صف خلق و ضرورت تمرکز همه قوا بر علیه دشمن قدرتمند ، اساس آن واقعیات عینی است که ضرورت تشکیل جبهه ای از نیروهای خلق را برای پیشبرد پیروزمند مبارزه مشترک خود بر علیه دشمن ایجاد میکند . در حقیقت جبهه ارگانی برای تمرکز نیروهای خلقی و تقویت قدرت رزمی این نیروها در مقابل نیروی دشمن است . البته تاکید بر این امر هر چند بدیهی ضروری است

که صرف اتحاد نیروهای خلقی در یک جبهه موجب افزایش قدرت آنها نمیگردد ، بلکه این دقیقا بکارگیری توان رزمی این نیروها در مسیر مبارزاتی مشخص و در چارچوب نقشه های استراتژیک واقعی و تعیین و بکارگیری شیوه های

انقلابی مبارزه بر اساس ارزیابی واقعی از نیروهای موجود است که به جبهه قدرت میبخشد و از آنجا که برای وحدت باید هدف مبارزه مشخص باشد و هم مسائل رسیدن به آن هدف و هم بالطبع نیروهای مبارزی که باید در این جهت بکوشند باید معلوم و مشخص گردند ، در نتیجه در جبهه های بر علیه امپریالیسم و نوکیران داخلی باید همه این مسائل دقت نمود و درست در شیوه برخورد با این مسائل است که در هر مقطعی میتوان هم جدیدت موضوع را خاطر نشان کرد و هم میزان جدی بودن این مسئله را در نزد این یا آن نیرو ارزیابی نمود .

ما خود همواره بر ضرورت اتحاد نیروهای صف خلق تاکید نموده و بخصوص بر اتحاد رزمی آنان در جنبش خلق کرد پای فشرده ایم . بر این اساس ما قبلا تشکیل یک فرماندهی مشترک در جنبش خلق کرد

را که بنظر ما برای این جنبش دارای ضرورت حیاتی میباشد ، به همه نیروهای خلقی شرکت کننده در جنبش خلق کرد پیشنهاد کرده ایم . در پیام ما چریکهای فدائی خلق بمناسبت سالروز ۱۹ و ۲۱ بهمن سال ۶۲ آمده است :

"جنبش خلق کرد در شرایطی بس حساس قرار دارد و تنها راه نجات این جنبش این است که صرفنظر از هر گونه کوتاه نظری و خود محور بینی سازمانی تمام نیروهای که عملا در جنبش شرکت دارند در یک جبهه واحد و در یک صف واحد و تحت فرماندهی واحد و استراتژی ای که از طرف این فرماندهی تدوین میشود جنگ انقلابی خلق را در مقابل جنگ ضد انقلابی پیش ببرند و بیرحمانه هر کس و هر نیروی را که مانع چنین اتحاد عملی است آفشاء و منزوی کنند . ما پیشنهاد میکنیم که هر چه زودتر فرماندهی واحدی با شرکت تمام سازمانهای که در مبارزه مسلحانه خلق کرد شرکت دارند تشکیل شود و همه نیروهای مسلح همه سازمانها و تمامی امکانات تسلیحاتی آنها در اختیار این فرماندهی واحد قرار گیرد و این فرماندهی بلافاصله با ارزیابی دقیق و واقع بینانه از

صفا آرائی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب نقشه‌های جنگی لازم را برای پیشبرد مبارزه مسلحانه در کردستان طرح نماید. بنظر ما این فرماندهی باید با قبول این اصل که کردستان در حال حاضر سنگر انقلاب ایران است بویژه با استفاده از حضور سازمانهای سراسری در جنبش خلق کرد فعالانه برای گسترش مبارزه مسلحانه در خارج از کردستان اقدام کند و به این ترتیب نیروی دشمن را در سراسر کشور پراکنده نماید.

مسئله پیشنهاد تشکیل یک فرماندهی مشترک در جنبش خلق کرد از طرف ما، بخصوص با تاکید بر عملی بودن و ضرورت حیاتی داشتن آن برای کل جنبش، در عین حال به مفهوم ابراز اعتقاد ما به آمادگی زمينه عینی چنین اتحادهاست می باشد. بنا بر این با گذشت از تعییناتی که حزب دمکرات برای جبهه پیشنهادی خود قائل است و تلقی او از آن جبهه باید بگوئیم طرح تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی از طرف حزب دمکرات، از لحاظ ایجاب الزامات عینی جنبش به مفهوم طرح یکی از مهمترین و گرهی ترین مسائل جنبش بوده و ایرادی به آن وارد نیست و آنچه در مورد حزب دمکرات مطرح است و در رابطه با این حزب باید روشن شود این مسئله است که در واقعیت امر مسئله تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی (به مفهوم واقعی عبارت) تا چه حد برای حزب دمکرات جدی است و این حزب تا چه

حدبه مسائلی که خود مطرح مینماید، اعتقاد داشته و به آن پایبند میباشد. در اینجا است که باید حزب دمکرات را با واقعیت خود در کردستان مورد توجه قرار دهیم.

درست است که حزب دمکرات تشکیل جبهه رانه صرفا برای کردستان بلکه برای سراسر ایران مطرح کرده است ولی با توجه به اهمیتی که جنبش خلق کرد بطور عینی برای جنبش سراسری ایران داراست و از آنجا که تداوم یک جنگ توده‌ای در کردستان علیرغم تمام تشبثات دشمن و ضعف و اشتباه نیروهای درون این جنبش باعث شده است که کردستان همچنان به عنوان سنگر انقلاب ایران مطرح باشد، برای جبهه دمکراتیک و ضد

ما عمیقاً معتقدیم که ضرورتها و عینی جنبش در این شرایط، دقیقاً اتحاد نیروها را طلب می کند.

امپریالیستی که وظیفه پیشبرد مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران را بعهده میگیرد، کردستان یکی از اصلی ترین حوزه‌های مبارزه خواهد بود. بنا بر این حملات معضلات مربوط به کردستان و در رأس آنها پاسخ گوئی به ضرورت اتحاد نیروهای شرکت کننده در جنبش خلق کرد، اهمیتی اساسی مینماید و در این میان و در درجه اول مسئله اتحاد عمل بین دو نیروی مهم جنبش خلق کرد یعنی کومه‌له و حزب دمکرات مطرح میشود. به این ترتیب میزان تلاش یک نیرو برای تأمین اتحاد بین نیروهای شرکت کننده در جنبش

خلق کرد و بخصوص بین دو نیروی مهم آن باید محکی برای سنجش جدیت مسئله جبهه در نزد آن نیرو تلقی شود. در همین جا است که مناسبات حزب دمکرات و کومه‌له باید مورد توجه قرار گیرد.

همانطور که میدانیم از ۲۵ آبان ۶۳ بین حزب دمکرات و کومه‌له درگیری مسلحانه ای آغاز شد که تا به امروز ادامه دارد. صرف نظر از اینکه این درگیریها ادامه کدام سیاستهای غیر انقلابی و حاصل چه دیدگاههای انحرافی میباشد خواست توده‌های خلق کرد و تمام نیروهای انقلابی و مترقی قطع این درگیریها و اعلام آتش بس بین حزب دمکرات و کومه‌له بوده است ولی با کمال تأسف

حزب دمکرات علیرغم اینکه مدعی است همواره خواهان اتحاد نیروهای درون جنبش و خواهان تشکیل جبهه‌ای مشترک از نیروهای سیاسی بوده است و هم اکنون نیز از ضرورت تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی سخن میگوید همچنان به جنگ غیر انقلابی با کومه‌له ادامه داده و با قائل شدن پیش شرطهای گاملا غیر دمکراتیک و غیر اصولی علناً و رسماً با اکثر آتش بس مخالفت میکند. پرواضح است که این سیاست غیر انقلابی و انحرافی حزب دمکرات خود عملاً مانع بزرگی بر سر راه اتحاد نیروها و تشکیل جبهه مورد نظر تبدیل شده است. حزب دمکرات

در توجیه پیش شرطهای غیر دمکراتیکش برای آتش بس انگشت بر تحلیلها و نقطه نظرات کومه له میگذارد، و از جمله خواستار انقلابی تلقی نمودن حزب دمکرات از طرف کومه له میباشد. ولی واقعیت این است که تحلیلهای تئوریک کومه له هر چه باشد به هیچوجه توجیه کننده موضع بنفایت غیر دمکراتیک حزب دمکرات در مورد "آتش بس" نیست. کومه له بهر حال و به هر دلیل و بر مبنای هر تحلیلی (حتی با نقطه نظراتی که آشکارا با موضع امینی بر قطع جنگ و اعلام آتش بس منافرت دارد) خواستار پایان دادن به جنگ سراسری در کردستان بهین خود و حزب دمکرات بوده و رسماً حزب دمکرات را بقبول آتش بس دعوت میکند، بنا بر این عدم قبول آتش بس بی قید و شرط از طرف حزب دمکرات نه فقط با اتحاد طلبی و جبهه خواهی ادعائی او هیچگونه همخوانی ندارد بلکه درست به عنوان عاملی در جهت تشدید پراکندگی نیروهای درون صف خلق و تضعیف جنبش تلقی میگردد. درگیریهای حزب دمکرات و کومه له تاکنون چنان ضرباتی به جنبش خلق کرد و ایضا به جنبش سراسری وارد ساخته است که هیچ نیروی نمیتواند آشکارا این درگیریها را مورد تأیید قرار دهد و هیچ نیروی که اندکی نسبت به جنبش احساس مسئولیت نماید نمیتواند در جهت قطع این درگیریها نکوشد. به این ترتیب

پرواضح است که عدم کوشش حزب دمکرات برای پایان دادن به درگیریهای غیر انقلابی در کردستان و عدم قبول آتش بس بی قید و شرط در جنگ با کومه له بعنوان یک عامل عینی و عملی خط بطلان به ادعاها و سخنان ظاهریست او میکشد و بیانگر غیر جدی بودن طرح تشکیل جبهه دمکراتیک و فدا مپریالیستی در نزد این حزب میباشد. خوشبختانه توده های ما اکنون این آگاهی را کسب کرده اند که نیروهای سیاسی رانه با ادعاهای پرطمطراق آنها بلکه با اعمالشان مورد قضاوت قرار دهند. برای این اساس حزب دمکرات باید بداند تا زمانیکه برای قطع درگیریهای غیر انقلابی در کردستان قدم به جلو نگذاشته و آتش بس بی قید و شرط را پذیرا نگردد از اتحاد طلبی و جبهه خواهی

اوجز این استنباط نخواهد شد که این حزب با طرح مسائل واقعی توده ها و استفاده از احساسات آنان به نفع خود، آن مسائل را از محتوا خالی میسازد تا به این ترتیب اعمالی که در مغایرت با منافع توده ها از طرف این حزب بکار گرفته میشود را لاپوشانی نماید. و معلوم میشود که تشکیل جبهه دمکراتیک و فدا مپریالیستی، برای حزب دمکرات چندان امری جدی نیست و الا خود اولین قدم را در این جهت برمیداشت و همانطور که گفته شد با قبول آتش بس بی قید و شرط و پایان دادن به درگیریهای غیر انقلابی یکسال و نیمه اخیر در کردستان یکی از مهمترین موانع را بر سر راه تشکیل این جبهه از میان برمیداشت.

گهلی جنگاوه ری کورد



- چریکائی فیدائی گهلی شیران بیرویان وایه :
- ۱- چاره سرکردنی ناگزکی به کانی نا و خوی گهل به شیوهی زه پروزه تک نابیت
 - ۲- حزبی دیموکراتی و کومه له دوو هیزی نا و ریزه کانی گهل .
 - ۳- سه رنه نام شهیت ناتهبائی نیوانیان به شیوهی سیاسی و ناشنی خوازانه چاره سرکردن ، نهک بهنا برده به روشری براکوزی

بروحنی رژیم سر به شیمپریالیستی کوماری شیملاسی
 بیک بیت به کیتی تدواوی هیزه ژورنگیره کانی گهلانی سه راهری شیران
 دامه زری رتکه و تنی دیموکراتیانه له کوردستان
 له گهل باره برمان دا به سر کوردستان و تنی رتبه از زمان
 چریکائی فیدائی گهلی شیران - کوردستان

۶۵/۳/۱۸

ت ش ۱۳ س ۶۵

از صفحه ۱۲ دفاع شرمگینانه از فاجعه ۴ بهمن (۲)

اقلیت شد، رها گرداند. در آن روز اختلافات جناحهای متخاصم درون سازمان اقلیت بمثابه یکی از سازمانهای درون جنبش انقلابی و فدائیان با توجه به انحرافات اساسی در این سازمان در ادامه خودبه درگیری مسلحانه و خونینی می انجامد و عدهای از اعضا و نیروهای این سازمان بدست یکدیگر به خاک و خون میغلظند. آنچه که روشن بود از لحاظ بینش سیاسی یکی از طرفین یعنی جناح کمیته مرکزی خود را مدافع تمام خط و مشی و برنامه سازمان اقلیت و دیگری یعنی جناح شورایی عالی بنابه اسناد رسمی خود در کار شماره ۱۹۷ و ۱۹۸ دی و بهمن ۶۴ "با حفظ پرنسیپهای کمونیستی تعهد به چارچوب مصوبات اولین کنفرانس سازمانی" خود را مبنای حرکتش تعیین میکند. این اطلاعات حداقل مدارک و مبنای است که میتواند بیانگر این امر باشد که از لحاظ سیاسی - طبقاتی هیچیک از طرفین تعارضات و تعیناتی که "بیانگر درک مشخصی از رابطه انقلاب و ضدانقلاب" و مشخصکننده وابستگی آنها به طیف ضدانقلاب باشد را ندارند، گرچه ما برای این اعتقادیم که دو طرف باید هرچه بیشتر از حلال و دقیقتی به انتشار و تبلیغ نظرات خود در عرصه های مختلف بپردازند. اما هنگامی که اهمیت "سیاسی - طبقاتی" قضیه با توسل به این مدارک و حداقلها روشن است، در اینجا دیگر مهمترین وظیفه هر ما و کمیستی با توجه به "اصول دمکراتیک" و انقلابی آموزشهای مارکسیستی در

کلی گوئی خود را اپوشانی کنند. آنها مارکسیسم واقعی را از محتوا تهی کرده و کلی گوئی های خود را با رنگ و لعاب مارکسیستی، می آرایند و نشان میدهند که از دنیای تحلیل و بررسی واقعی و دیالکتیکی و مشخص قضا با مبتنی بر مارکسیسم و شکستن سد کلی گوئی فرسنگها فاصله دارند. به این ترتیب رفقای ارتش رها شیبخش خلقهای ایران با طفره رفتن از پاسخ مشخص به سوالات فوق شرمگینانه در موضع دفاع از فاجعه ۴ بهمن می نشینند. نتیجه گیری اعلامیه در این قسمت نیز گویاست: "بنابر این موضع گیری قطعی در مورد محکوم نمودن این درگیری مسلحانه تنها هنگامی امکانپذیر است که اهمیت سیاسی - طبقاتی این جنسک و اهداف واقعی طرفین درگیر در آن بطور روشنی بیان گردیده باشد." اگر رفقا اندک دقتی به خرج

میدادند که درک کنند فاجعه ۴ بهمن و درگیری مسلحانه آن روز، در درون یکی از نیروهای جنبش انقلابی بوقوع پیوسته و حداقل هیچیک از جناحهای متخاصم درون آن با وجود عوامل و عناصر بورژوازی نامیدن یکدیگر مستقیما این ادعا را ندارند که چریکان مقابل وابسته به امپریالیسم و یا ضدانقلاب حاکم است، آنگاه اظهار نظر قطعی "درباره آن تا بدین حد برای شان دشوار و دست نیافتنی نمی نمود. به نظر ما هیچ مارکسیستی نمی تواند و حق آن را ندارد که با سخن پردازیهای به ظاهر مارکسیستی و با پنهان شدن و لمیدن بر روی مارکسیسم، چشمان خود را بر روی واقعیات سخت زمینی ببندد و گریبان خود را از پاسخگوئی مشخصی - واقعیاتی که منجر به بروز فاجعه خونین ۴ بهمن و حوادث آن روز در درون سازمان



پیشمرگه نه بزه گانی گلی کورد

له ما وهی شام به کماله ی شهری برا کوزی نیوان حیزبی دیموکرات و کۆمهله زیاتر له ۲۰۰ کس له ها و سه نگرانی شۆبهی کینا به خاک و خوینده وه ، تی بکۆش هر چه ند له توانا تان هه به کۆنایی به بهره وانی شام شهری برا کوزی به بهین و سیاسی نا ئۆز بکۆنانه ی هه کۆماری شام شهر و سوابک .

مردن بۆشیم بیا لیرم وه که پستکرا وهی له گهل با وه پیمان به پیروزی رینا زمان چریکانسی فیدائشی گهلی ئیئران - کوردستان

۶۵/۳/۱۸

تاریخ ۱۲ - ۶۵

درجه اول طرد و محکوم نمودن شیوه‌ای میباشد که دو طرف در درون یک سازمان صف خلق، برای حل اختلافات خود دیدان تمسک جسته‌اند، یعنی زد و خورد مسلحانه و توسل به سلاح به جای بحث و اقتناع و زیرپای نهادن اولین اصول دمکراتیک حاکم بر روابط یک تشکیلات انقلابی، شیوه‌ای که این نیروها به علت عدم پایداری و وفاداری به این اصول به آن متوسل شده‌اند. مارکسیست‌ها موظفند و باید با تقبیح این شیوه‌های برخورد و نمایان شدن و افشا کردن چهره عاملین آن در انظار توده‌ها، و جنبش انقلابی، از تبدیل آن به یک سنت زشت و غیرانقلابی و دشمن شادکن، در جنبش جلوگیری نموده و با هرگونه گرایشی در صف انقلاب که میکوشد چنین سبک برخوردی را عملاً جایگزین شیوه‌های شرافتمندانه مبارزه کند و یا فرصت طلبانه در تئوری و مطابق با سرشت و خوی خود و با سنگ گرفتن در پشت عبارات مارکسیستی، چنین شیوه‌های برخوردی را طبیعی و "نتیجه منطقی" مبارزه جلوه دهد، مقابله و آن را خنثی نمایند. ولی اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - ارتش‌ها شیبخ خلقهای ایران هنگامی که به بررسی فاجعه ۴ بهمن زد و خورد مسلحانه بین نیروهای سازمان اقلیت و تطبیق و توجیه آن با "مارکسیسم" خود می‌پردازد آشکارا بوی چنین "تمایلی" را میدهد،

هرچند که این تمایل را با آه و فغانش مبنی بر دخالت در امور درونی سازمان اقلیت به توسط نیروهای سیاسی دیگر و "اپورتونیست" و "رویزیونیست" و "رفرمیست" خواندن آنها لاپوشانی کند در این زمینه بی‌مناسبت نیست در همینجا بگوئیم با درگیری این آموزش‌ها در ادامه چنین سیاستی بود که برای ما وظیفه شناسان چهره مسبیبن و آغازگران فاجعه‌ای که در روز ۴ بهمن اتفاق افتاده بود مطرح گشته و به آن عمل نمودیم، بدون آنکه این عمل و حقیقت بزعما اعلامیه برای "تحقیق توده‌ها، مشوب نمودن ذهن آنها و منحرف نمودن افکار عمومی جنبش" صورت گرفته باشد و یا بیانگر جانبداری غیراصولی از این یا آن طرف درگیری باشد.

ما بعنوان یکی از اعضای هیئت ناظر بر کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی پیرامون فاجعه ۴ بهمن، در جلسات کمیسیون تحقیق، در جریان تحقیقات انجام شده از دو طرف قرار گرفتیم و در پایان کار کمیسیون نظر خود را در این رابطه در سطح جنبش اعلام کردیم. ما به صراحت و بطور اصولی سعی کردیم واقعیاتی که در روز ۴ بهمن اتفاق افتاده و منجر به فاجعه فوق‌الذکر شده بود و نقیض سازندگان آن را با رعایت تمام اصول و پرنسپ‌های انقلابی و با وجود اختلاف نظرهای عمیق و اساسی که با سازمان اقلیت و هر

یک از جناحین درون آن داریم برای افکار عمومی جنبش و توده‌ها بازگو کنیم، با توجه به این واقعیات روشن و زننده و علیرغم ادعاهای واهی و بی‌اساس اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌ها شیبخ خلقهای ایران) است که امروز نیز با قاطعیت همچون گذشته اعلام میکنیم که چریکهای فدائی خلق نه تنها در رویدادهای ۴ بهمن و بعد از آن در امور داخلی سازمان اقلیت، بلکه در کوچکترین مسائل درونی هیچ سازمان درون جنبش انقلابی دخالت نکرده و نخواهند کرد، در عین حال که با تمام توان خود کوچکترین تلاش‌هایی که در سطح جنبش با نامهای پرطمطراق و دلفریب "طبقه کارگر"، "مارکسیسم" و "انقلاب" مشغول مخدوش کردن "اصول دمکراتیک" و پرنسپ‌های حاکم بر روابط انقلابی درون جنبش و رواج سنت گذاریهای زشت و زیانبار در فرهنگ طبقه کارگر و توده‌ها و امر انقلاب، میباشدند را افشاء و منفرد خواهیم کرد.

حال که یکسری از مسائل روشن گردید بهتر است باز هم به نکته دیگری از اعلامیه مورد نظر توجه کنیم، در آنجا آمده است که: "روشن است هنگامی که اختلافات درونی به زد و خورد مسلحانه کشیده میشود در اینجا دیگر نمیتوان از شروع کننده درگیری صحبت کرد چرا که در اینجا سخن بر سر تغییر در اشکال مبارزه است و نه

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می‌جنگد!



محتوای آن " (۱) در ادامه این بحث "خلاق" مینویسند "آنها" یعنی گروههای شرکت کننده در "کمیسیون تحقیق"، "کوشیدند با طرح یک بحث کاملاً انحرافی، یعنی اینکه چه کسانی درگیری را آغاز کردند، یا به عبارت دیگر چه کسانی عامل درگیری بودند، آگاهانه و به شکل غیراصولی به این مخاصمات دامن زده...." زردادامه این درافشانی ابرار نظر میکنند که: "به اعتقاد ما طرح مسئله به این شکل که کدامیک از طرفین تدارک حمله مسلحانه را دید و یا اینکه چه کسی اولین گلوله را شلیک کرد، یک بحث کاملاً انحرافی است که بیانگر حقانیت هیچیک از طرفین نمیتواند باشد...."

البته اگر رفقاً به خود زحمت میدادند و از توی کتابها کمی بیرون می آمدند سری به واقعیت فاجعه ۴ بهمین وادعاهای طرفین درگیر میکردند شاید، البته تاکید میکنیم شاید باید باید این امر ساده و بدیهی بی میبردند که این "کمیسیون تحقیق" مورد ادعای رفقا و یا هیئت ناظر به کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی نبود که آگاهانه آن بحثهای بزعم رفقاً انحرافی را دامن زده تا امکان دخالتهای غیراصولی خود را در امور داخلی سازمان اقلیت بوجود آورد بلکه از همان روز اول این جناح کمیته مرکزی بود که اعلام میکرد توطئه ای برای تسخیر مقررادیو سازمان داده شده است که بوسیله دفاع قهرمانانه

آنها به شکست انجام میدهد و توطئه گران با آرایش نظامی به مقر رادیو نزدیک شده و آنرا آماج حملات خود قرار داده اند و حتی ساعت ورود خود را نیز بر اساس ساعت صرف چای در مقر انتخاب نموده اند. و در مقابل نیز جناح شورایی عالی اعلام میکرد که توطئه ای در کار نبوده و صرفاً برای اعتراض به اخراجهای پیش از کنگره تحصن به مقررادیو آمده اند و در شرایطی که فاقد آرایش نظامی بوده اند و بچه های خردسال در کنار آنها بوده مورد حمله نیروهای کمیته مرکزی قرار گرفته اند. در نتیجه اگر رفقاً کمی دقت میکردند متوجه میشدند که وظیفه هر "کمیسیونی" با هر ترکیبی به هر حال روشن کردن واقعیات برای مشخص شدن ادعاهای طرفین نیز میباشد و در عین حال هر سازمان انقلابی نیز وظیفه دارد که به هر حال با بررسی و قیاسی که اتفاق افتاده است به بررسی ادعاهای طرفین بپردازد و نظر خود را در مورد این ادعاها روشن سازد. در هر حال تا اینجا باید برای رفقاً علت طرح مسائلی از این قبیل که چه کسی تدارک حمله را دید چه کسی اول شلیک کرد و غیره در "کمیسیون تحقیق" روشن شده باشد. مطابق درافشانیهای با اطلاع مارکسیستی ارتشرها شلیکهای ارتش اگر کسی در مورد فاجعه مهلک و کم سابقه ۴ بهمین که منجر به خاک و خون کشیده شدن چند تن از نیروهای سازمان اقلیت گردید، جویای این مسئله باشد که "چه کسانی درگیری را آغاز کردند"

یا "کدامیک از طرفین تدارک حمله مسلحانه را دید" و یا اینکه "چه کسی اولین گلوله را شلیک کرد" متهم به طرح یک بحث "انحرافی" میشود. چه همانطور که پیش از این معلوم کردیم از نظر رفقای ارتشرها شلیکهای ارتش تدارک حمله مسلحانه و آغاز درگیری مسلحانه بخشی از افراد یک سازمان درون صف خلق علیه بخش دیگر آن نقض یک اصل و آموزش مارکسیستی نیست که مطابق آن هر کسی باید بداند که شیوه حل تضادهای درون صف خلق قهرآمیز نمی باشد. نه مارکسیسم رفقای ارتشرها شلیکهای ارتشها را حکم میکند که اگر کسی در جستجوی تعیین تدارک کننده و آغازگر حمله مسلحانه ۴ بهمین بود متهم به طرح یک بحث انحرافی و غیره گردد. حال اگر یک لحظه به "نتایج" و "عواقب" بسیار ناگوار "این موضوع بغایت اپورتونیستی" را ببینندگان اعلامیه و فضل فروشی "مارکسیستی" آنها ببینیم درخواهیم یافت که به این ترتیب درآینده و در مبارزات درون تشکیلاتی هر گزایشی میتوان با اتکا به نظرات رفقاً اشکال مسالمت آمیز این مبارزه بی وقفه و اصولی را به برخوردهای فیزیکی و درگیریهای مسلحانه همچون فاجعه ۴ بهمین تبدیل کنند بدون آنکه هیچ اشکال و ایرادی از لحاظ اصولی بتوان با و وارد دانست چرا که تنها "اشکال مبارزه" تغییر یافته است و گوئی در مارکسیسم هیچ جای برای بررسی علت تغییر اشکال



چریکانی فی دای گد لئین :

تعمیراتی که کژیانی بی هیئتی شهری به کسالی نیوان حیرسی دیموکرات و کومه له و بیگ هیئتی ریکه و نینکی به رده وام و دیموکراتیانه ، بیگ هیئتی سرکردایه تی ها و به شه له ته و اوی هیزه چالاکه کانی نا و بزوتنه وهی گه لی کورد .
تی نه کوشین بز بیگ هیئتی شه سرکردایه تی به ، ته و اوی هیژوتولای حومان به ره و به ک شوین و له به ک متراتیکی نیوامی داه بولیدانی هرچی زیاتری وژیسی کوماری شیملاسی و کوشانی بی هیئتی شهری نا شوژنگیرانه نیوان حیرسی دیموکراتی و کومه له

به ره و بیگ هیئتی سرکردایه تی ها و به تی له بزوتنه وهی گه لی کورد
له کهل باوه و مان دا به سرکه و تنی ریپسار مان

چریکانی فدائی گه لی نیوان - کوردستان

۶۵/۳/۱۸

ت ش ۱۱ ص ۶۵

مبارزه " و نقش هر یک از دو طرف
تضاد در این امر وجود نداشته
و ندارد .

بهر حال محتوای اعلامیه
" پیرامون درگیری نظامی ۴
بهمن سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران (اقلیت) و روش
نیروهای سیاسی در قبال آن " که
از طرف رفقای چریکهای فدائی
خلق ایران (ارتش رها شیبخش
خلقهای ایران) بعنوان موضع
و دیدگاه آنان درباره فاجعه
۴ بهمن ، یکماه پس از کوران
حوادث مزبور و بدنبال آن حوادث

انتشار یافت ، نشان داد که
این رفقا مطابق با عادت چند
ساله اشان حتی هنگامی هم که
تصمیم به برخورد فعال با مسائل
نموده و به فعالیتهای دنیای
زنده پیرامون خود نگریستند ،
نه تنهاب حقایق و رویدادهای
اتفاق افتاده در این مدت توجهی
ننمودند ، نه تنها " پاسخ مشخصی"
به حوادث مزبور نداده و نشان
دادند که توان گذار از ورطه
گلی گوئی در این رابطه را ندارند ،
بلکه بالجن پراکنی بر علیه
نیروها و با قلب و تحریف واقعیات
آنها را به دخالت در امور داخلی
سازمان اقلیت متهم کردند ، بدون
آنکه زحمت استدلالهای محکم و
واقعی و قابل قبولی را در این
جهت به خود بدهند ، و بدینسان است
که تفکر حاکم بر اعلامیه در ذهن
کوتاه بین و کاسبکار خود در هیئت
یک خرده بورژوا در موضع دفاع
از فاجعه خونین ۴ بهمن
مینشینند و در ضمن با تاثیر از آن
هر حرکت نیروها را در جهت " توطئه
چینی " و ایجاد " اتحادهای

نامقدس " با اهداف حقیر تلاشی
یکدیگر و جذب نیرو و رزیابی
میکند ، غافل از اینکه اینها
توهمات فرصت طلبانه خود است
و کوچکترین ربطی به دنیای
مادی و واقعیات سر سخت زمینی
ندارد .

در خاتمه باید گوئیم برای پی
بردن به گنه مارکسیسم رفقای
ارتش رها شیبخش خلقهای ایران
توجه به مطالبی که این رفقا در
توضیح " جنایت از نقطه نظر
مارکسیسم " و با مفهوم " طبقاتی "
و در رد " نقطه نظر حقوق بورژوازی "
جنایت ارائه میدهند ، بیش از هر
چیز سودمند است . مینویسند :
" طبیعی است از نقطه نظر حقوق
بورژوازی که تصور میکند جنایت
آنجائی صورت میگیرد که قتل
اتفاق میافتد ... "

" جنایت میتواند بدون آنکه
کسی کشته شود و خونی ریخته
گردد بوقوع بپیوندد " سپس
نویسندگان اعلامیه " جنایتی " را با
ابعاد و عظمت زیر متصور شده و
ادامه میدهند " مثلاً هنگامیکه

یک سازمان سیاسی که در اس یک
جنبش قرار دارد با امپریالیسم
سازش میکند و انقلاب را به ضد
انقلاب تحویل میدهد ، این یک
جنایت آشکار است و لوا اینکه در عمل
حتی خون کسی ریخته نشود " عجباً !
براستی در عرصه دنیای مادی
مترادف و نمونه مشخص چینی
مثالی کدامست ؟ و اساساً مصداق
عینی آن جنایتی که در آن حتی
خون کسی ریخته نمیشود ، را در کجا
باید جستجو کرد . شاید مثال
مورد نظر رفقا از اینک یک
سازمان سیاسی انقلاب را به ضد
انقلاب تحویل داد ، همان معامله ای
باشد که اکثریتی ها با سازمان
چریکهای فدائی خلق نمودند ؟
آیا برعکس رفقا در چنین جنایتی
بود که حتی خون احدی ریخته
نشد ؟ آیا عنوان چنین مطالبی
بنحوی گویا دفاع شرمگینانه
رفقای ارتش رها شیبخش خلقهای
ایران را از آغاز کنندگان
درگیری ۴ بهمن و یا عبارتی
از یکی از جناحهای سازمان
اقلیت نشان نمیدهد ؟

گفته‌ها و نکته‌ها

آذربایجان غربی

مدتی است که رژیم وابسته جمهوری اسلامی برای تامین هرچه بیشتر بودجه‌های مورد نیازش به افزایش مالیاتها پرداخته و به اشکال مختلف مردم را بـرای پرداختن مالیات تحت فشار قرار داده است.

اخیراً خوند مزدور صانعی در نماز جمعه قم در این باره گفت: "حالا وقت پرداخت مالیات است اما خوب با اخلاق که نمیشود چنین چیزی راحل کرد، اخلاق برای خوبان است، احسان برای مردم توی جبهه است. جامعه عدل و شلاق میخواهد تازیانه میخواهد، قانون میخواهد، خشونت میخواهد."

سخنان این مزدور در حالیکه افشاگر چهره جنایتکارانه جمهوری اسلامی است و در حالیکه نشان میدهد جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهدافش در هر حوزه‌ای بایده و حشیانه ترین سرکوبیها متوسل شود در همان حال بیانگر مقاومت خلقی است که در هیچ حوزه‌ای تن به خواست این مزدوران نداده و همه آنها را مجبور ساخته است که وحشیگری و دنائت و جنایت خود را در کوجه و خیابان بنمایش بگذارند.

مدیرکل اداره اقتصاد آذربایجان غربی در یک مصاحبه گفت میزان وصول مالیات در سال ۶۴ در آذربایجان غربی نسبت به سال قبیل ۲۴٪ افزایش داشته است. این مزدور همچنین گفت: "وصول مالیات مشاغل از ۶۳ میلیون ریال در سال ۶۴ به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال در سال ۶۵ افزایش خواهد یافت و وصول این مبلغ که رقمی در حدود سه برابر سال گذشته است کار بسیار دشواری است."

این اظهارات بخوبی نشاندهنده ظلم و جور بی حدی است که به مردم وارد میشود، رژیم جمهوری اسلامی برای تامین بودجه‌های مورد نیازش و برای ادامه جنگ امپریالیستی ایران و عراق به اشکال مختلف به افزایش مالیاتها و اخاذی از مردم متوسل شده است. همچنانکه میدانید قسمت عمده این مالیاتها را نیز میبایست کارگران و دهقانان و حقوق بگیران جزء پرداخت نمایند. بنابراین این با توجه به سه برابر شدن مالیات تنها در سال ۶۵ زندگی زحمتکشان مشکلتر و غیرقابل

تحمل تر از سال قبل خواهد گردید. و سردمداران رژیم که خوب میدانند توده‌های زحمتکش ما در مقابل این بیدادگریها مقاومت نموده و به اعتراض برخاسته‌اند از قبل اقرار مینمایند که وصول چنین مالیاتهای از مردم کار بسیار دشواری است.

مزدوری بنام عباسی رئیس دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم در مصاحبه‌ای با مجله پاسدار اسلام گفت: "روحانیون نیز بایده‌مانند سایر مردم صلاحیت آنان مورد تأیید قرار بگیرد" و در ادامه این مصاحبه این مزدور افزود: "حالا یک نفر که خودش از نظر اخلاقی صلاحیت ندارد آموزش هم ببینند چه میشود."

این سخنان بخوبی بیانتگر آنست که رژیم غرقه در خون و جنایت جمهوری اسلامی خود را در چنان شرایط ناامنی میببیند که مجبور است حتی مزدوران خودش را که با اصطلاح برای تبلیغات به نفع رژیم به جبهه‌ها اعزام میکند نیز هر لحظه تحت کنترل بگیرد. چراکه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آنچنان رژیم مستبد و دیکتاتوری است که حتی توانائی تحمل مخالفت‌های آبیکی آخوندک‌های حوزه علمیه خودش را نیز ندارد.

حقی تعیین سرنوشت، حق مسلم و تردیدناپذیر خلقهاست

بانه

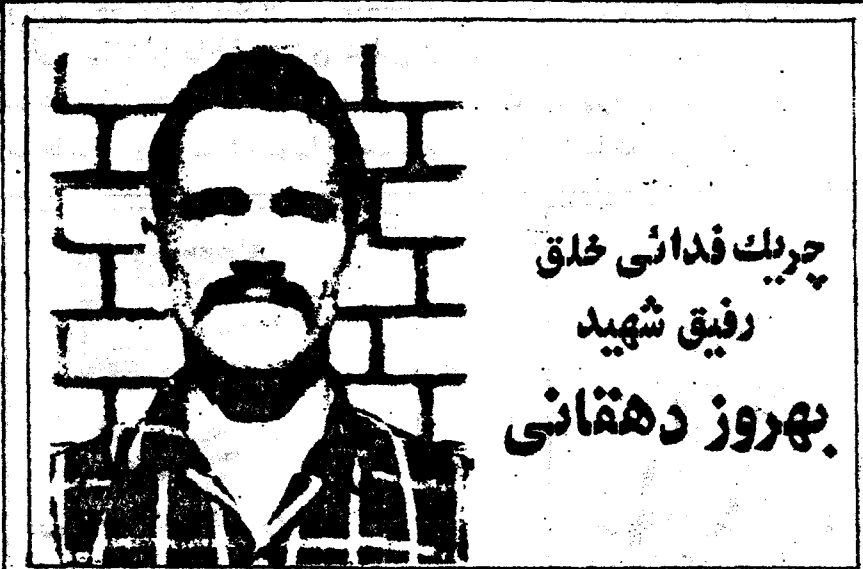
در کیهان مورخه ۶۵/۲/۲۱ تیترا خبری با این عنوان که ۲۸ روستای بانه از روشنائی برق برخوردار شوند، جلب توجه میکند. خواننده با دیدن این تیترا تصور میکند که رژیم واقعا در ۲۸ روستای بانه اقدام به برق کشی نموده است و بقول خودگامی در جهت رفیع محرومیتهای منطقه بر داشته است. اما وقتی متن خبر را میخوانیم متوجه میشویم که منظور از ۲۸ روستا، ۲۰ پایگاه نظامی رژیم میباشد که برای سرکوب مبارزات خلق قهرمان کرد ایجاد شده اند. عوام فریبی در عنوان خبر روستا جا زده شده است، اما روستائیان محروم و زحمتکش کردستان خوب میدانند که ۸ روستای باقیمانده نیز از روستاهائی است که یکی از ارگانهای سرکوب رژیم در آن مستقر است و در حقیقت رژیم ضد خلقی نه برای دوا کردن دردی از دردهای بیشمار مردم محروم کردستان بلکه در جهت آسایش ارگانهای سرکوبگر خودش است که اقدام به این برق کشی نموده است

الیکودرز

در کیهان مورخ ۶۵/۲/۲۱ آمده است: شهرداری الیکودرز از کلیه قصابان و نانوایان هریک مبلغ یکمدهزار ریال بعنوان سپرده

دریافت داشته است تا هر چه بهتر برانجام وظایف محوله آنان نظارت داشته باشد و چنانچه افرادی از این اصناف مرتکب خلافی شود سپرده آنان ضبط و خود آنها تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. شهردار مزدور الیکودرز بی شرمی و قاحت رابه جائی رسانده است که زحمتکشان این شهر را تحت فشار قرار داده و تحت نظارت و غیره به اخاذی از آنان میپردازد. این مزدور بیشمار قصاص قبل از جنایت میکند تا اگر روزی این کسبه جزء زحمتکش مرتکب با صلاخ خلافی شدند، نه فقط تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند بلکه این سپرده ها نیز ضبط گردد. اقدام شهردار مزدور الیکودرز اوج ناتوانی و ذالت رژیم را میرساند که برای اخاذی از دسترنج توده های رنج دیده میهنمان به چنین شیوه هائی دست میازد تا بسا مکیدن خون زحمتکشان میهنمان به عمر ننگین بورژوازی وابسته

حیات هر چه بیشتری ببخشد. اخیرا علی رضائی رئیس کمیته فد خلقی قزوین در سخنرانی خود در مسجد مهدیه قزوین بيشرمانه شروع به فحاشی نسبت به اصناف نمود و وقیحانه اعلام کرد که اگر اصناف در رفتار خود تجدید نظر نکنند " ما بدتر از این که هستیم خواهیم شد " و در ادامه سخنانش مردم را تهدید کرده و گفت: " هر کسی با ما مخالفت کند من فقط یک راه برای او میدانم و آن قبرستان است " . سخنان این مزدور در همان حال که افشاگر چهره جنایتکار جمهوری اسلامی است در ضمن بیان نگر مقاومت قهرمانانه توده ها در مقابل این رژیم نیز میباشد، مقاومتی که این مزدوران را واداشته است که بيشرمانه در تبلیغات خود از قتل و جنایت سخن بگویند و آن رابه رخ توده ها بکشند .



چریک فدائیان خلق
رفیق شهید
بهر روز دهقانی

از صفحه ۶

جنگ و آوارگی

میدانند و به اشکال مختلف با آن به مبارزه برمیخیزند ولی این به تنهایی کافی نیست بلکه آنها باید به این مهم نیز پی ببرند که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بنوبه خود رژیمی وابسته به امپریالیسم و حافظ منافع امپریالیستهاست بنا بر این باید این را درک نمایند که گنگنه برای از بین بردن تمامی مشکلات و فقر و فلاکت و بی حقوقی بایند سلطه امپریالیسم در کشورمان برافند . و این تنها با یک جنگ توده‌ای طولانی امکانپذیر است . درک این مطلب به آوارگان جنگی و نمایندگان پیشروان این امکان را خواهد داد که با توجه به رهنمودهای پیشاهنگ انقلابی و مسلح خود سازماندهی لازم را جهت نابود کردن سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و دست نشانده‌شان جمهوری اسلامی ایجاد نمایند . پیروزی از آن کارگران و زحمتکشان است .

خاطره رفیق پویان



سبیل ایمان به کمونیسم

گرامی باد

و سگهای زنجیریش در ایران را بنیان گذاشتند که امپریالیسم و تمامی نوکراتش مرگ قطعی خود را در آن می بینند . هراس بورژوازی وابسته و رژیم مزدور شاه از رژیم پویان و یارانش در حقیقت بیانگر هراس آنها از رژیم طبقه‌ای بود که تاریخ رسالت نابودی نظام پوسیده موجود را بر عهده اش گذاشته است . پرچم پویان و یارانش، پرچم کارگرانی است که به پا خاسته اند تا با نابودی ارتجاع، جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر را بنیان نهند . پرچمی که هرگز بر زمین نخواهد ماند .

سوم خرداد سالروز شهادت یکی از بنیان گذاران سازمان، یکی از محبوبترین چهره‌های جنبش کمونیستی رفیق کبیر امیر پرویز پویان میباشد . رفیق پویان در سوم خرداد سال ۵۵ به همراه رفیق رحمت‌الله پیروندیزی در نبرد حماسی در خانه تیمی اش در مشرق تهران پس از از پای در آوردن چندین مزدور کثیف به شهادت رسید . خاطره پویان یادآور آن نطیاز کمونیستهاست که با آغاز مبارزه مسلحانه بر علیه امپریالیسم

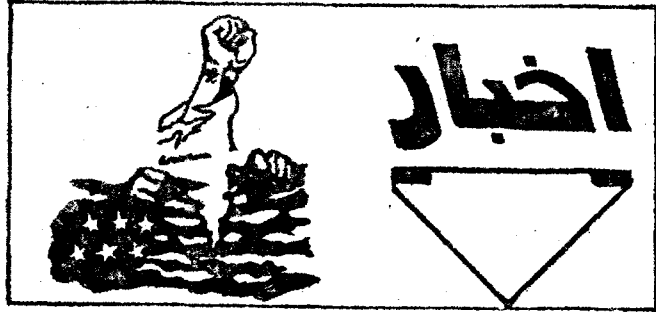
"تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است" و "برای اینکه باقی نمانیم مجبوریم تعرض کنیم." رفیق کبیر امیر پرویز پویان



چریک فدائی خلق رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد



چریک فدائی خلق رفیق شهید رحمت‌الله پیروندیزی



وتامپریالیسم و سگان زنجیریش
رابه زیاله دان تاریخ نریزند
ازپای نخواهند نشست. آنها
حمایت ازهم طبقه های خود
رابه شیوه خود و جدا از انجمنهای
سرکوبگرا اسلامی متحقق خواهند
ساخت.

تهران

بوشهر

خود رابه سردمداران رژیم و
امپریالیسم با آوردن

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی
با توجه به کاهش قیمت نفت و
کمبود بودجه که بنابه گفته
علی نقی خاموشی رئیس اطاق
بازرگانی امکان بیکار شدن
۲/۵ میلیون نفر کارگروا بوجود
آورده است، ازهم اکنون ب فکر
مهاجرت اعتراضات آینده کارگران
که در این شرایط بیکار میشوند
افتاده اند. مزدوران لانسه
کرده در شورا های اسلامی کارخانجات
تهران با صدور قطعنامه ۱۳ ماده ای
از کارگران خواسته اند تا به این
منظور اقدام به تشکیل صندوق
حمایت از کارگران بیکار نمایند.
در بند ۹ این قطعنامه آمده
است که "در شرایط حساس کنونی
میهن اسلامی که بر اثر توطئه های
جهانی احتمال بروز اشکالاتی در
روند موجود واحدهای تولیدی
می رود الزام حمایت از کارگران
بیکار ریش از هوزمان دیگری
احساس میشود. لذا شرکت فعال
کلیه کارگران مسلمان ایران
اسلامی در جهت تشکیل و تقویت
صندوق حمایت از کارگران بیکار
را امری حیاتی میدانیم".
مزدوران انجمن اسلامی نوکری

جملاتی از قبیل مسئلت طول عمر
برای خمینی جلاد، میثاق با
بنیان گذاران شورادرنگی
جمهوری اسلامی، پیروی از فرامین
حضرت امام، در اکثر بندها به
اثبات رسانده اند. و این
مزدوران قصد دارند با دادن وعده
و وعیدهای توخالی کارگران را فریب
داده و ارزش مبارزات کارگران
جلوگیری نمایند. انجمنها و
شورا های اسلامی این ارگانهای
سرکوب کاری، میکوشند تا در این
شرایط حساس که سرمایه داری وابسته
بدون هیچگونه تعهدی کارگران
را بیکار میکند بجای نشان دادن
مسئولیت سرمایه داران وابسته
و دولت حامی آنها در تامین مخارج
زندگی کارگران با کار با چپاول
دسترنج کارگران آنها را صرفا
به ایجاد صندوق حمایت از
کارگران بیکار تشویق نمایند.
آنهم تحت نظر انجمنها و شورا های
اسلامی.

فارس

با بالا گرفتن بحران در نظام
سرمایه داری وابسته ایران موج
اخراجهای دسته جمعی کارگران
کارخانجات ایران رافرا گرفته
است در این رابطه اخیرا ۴۰۰ نفر
از کارگران پیمانی نیروی
دریایی بوشهر از کار اخراج
شدند و به ارتش میلیونی بیکاران
پیوستند.

در تاریخ ۶۵/۲/۲۱ عده ای از
زحمتکشان روستای قوج از توابع
لارستان فارس که از جو روستای
جمهوری اسلامی جانشان به لب
رسیده است، در جاده قیوج -
کندره به کمین مزدوران میشینند.
پس از مدتی عده ای از پاسداران
مزدور رژیم به کمین این
زحمتکشان عاصی شده می افتند.
در نتیجه درگیری بین پاسداران
و زحمتکشان روستای قوج فرمانده
مزدور سپاه پاسداران کندره
از صحنه متواری میگردد و درگیری
با کشته شدن یک پاسدار و مجروح
کشتن پاسدار دیگری پایان



گرامی باد
خاطره رفیق شهید
"نادر شایگان شاماسبی"
که در پنجم خرداد سال ۵۲
در نبردی قهرمانانه بر
علیه سلطه امپریالیسم به
شهادت رسید.

گلوگاه مازندران

همانطور که میدانیم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای اخاذی هر چه بیشتر از توده ها اقدام به نصب صندوقهای با صلاح خیرات در نقاط مختلف شهرها کرده است. برای نمونه تنها در شهرستان کوچکی چون گلوگاه و چند روستای تابعه آن تعداد این صندوقهای گدائی بیشه ۲۵۰ عدد میرسد.

تهران

چند ماه است که سرایدارها و نظافتچی های مدارس تهران که از حقوق بگیران جزء دولت تلقی میشوند حق اضافه کاری خود را دریافت نموده اند.

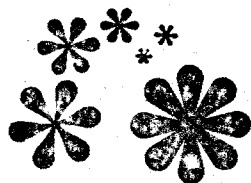
این زحمتکشان هر روز بیس از اتمام کار مدارس بمدت چند ساعت به نظافت مدارس میپردازند و در مقابل آن رژیم مبلغ ناچیزی به آنان پرداخت می نماید اما چند ماه است که رژیم مزدور خبیثی تحت عنوان کمبود بودجه از پرداخت همین حق ناچیز نیز خودداری نموده است.

فراری ، تبلیغات دروغیـــــــ
رفسنجانی مزدور را بیش از پیش
آشکار میکند که در رابطه با ستاد
پشتیبانی از جنگ گفت بعلت
پشتیبانی بیش از حد مردم، ما
مجبور شدیم برای برنامه ریزی
درفرستان افراد، ستاد
پشتیبانی از جنگ را بوجود آوریم.
باین ترتیب سخنان سرهنگ
رزمجو مزدور که از سراسر تیصال
برزبان رانده شده نشان دهنده
این واقعیت است که تمام
ادعاهای نوکران امپریالیسم در
رابطه با استقبال مردم از جنگ
پوچ میباشد رژیم ناچار است
برای تامین نیروی انسانی برای
جبهه های جنگ از زور سرنیزه استفاده
نموده و آشکارا از دستگیری
جوانان برای اعزام به جبهه ها
صحبت کند.

دورود

جریمه گرفتن از رانندگان یکی
از شیوه های اخاذی از توده ها است
که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی
علاوه بر تمامی شیوه هایی که برای
اخاذی از توده ها بکار میگیرد از آن
استفاده میکند.

در همین زمینه در سال گذشته
در شهرستان دورود مبلغ ۱ میلیون
و ۳۰۰ هزار ریال از رانندگان
این شهر جریمه گرفته اند که
تا زه این مبلغ بدون احتساب
جرایم رانندگان بدون گواهی نامه
میباشد.



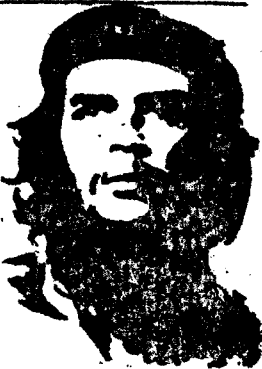
می بایست.
این درگیری که نشانه دهنده
حدت نفرت و انزجار توده ها از رژیم
جمهوری اسلامی است و تاکنون
بارهای بار در روستاهای کشمان
اتفاق افتاده است در ضمن
نشادهنده این مسئله هم هست
که توده ها به این امر پی برده اند
که جواب گلوله را بایده گلوله
داد و این مزدوران را بایده با
قدرت سلاح به گورستان فرستاد.

تهران

سرهنگ رزمجو رئیس اداره نظام
وظیفه طی بخشنامه ای از کلیه
نهادهای سرکوبگر رژیم از قبیل
شهربانی، سپاه، بسیج و کمیته ها
خواسته است تا افراد مشمول فراری
را شناسائی، دستگیر و به
حوزه های نظام وظیفه معرفی
نمایند. بر این اساس این
نهادهای سرکوب با اعلام شماره
تلفنهایی از مردم خواسته اند
افراد مشمول فراری را معرفی
نمایند. این درخواست عا جزانه
در زمانی صورت میگیرد که دیگر
سردمداران رژیم وابسته به
امپریالیسم جمهوری اسلامی در
تبلیغات خود اینطور جلوه میدهند
که توده های میلیونی به ندای
با صلاح رهبران در رابطه با
شرکت در جنگ پاسخ مثبت داده و
با راهپیمائی های خود آمادگی
خود را برای رفتن به جبهه ها
اعلام نموده اند. خواست رئیس
اداره نظام وظیفه مبتنی بر
شناسائی و دستگیری افراد مشمول

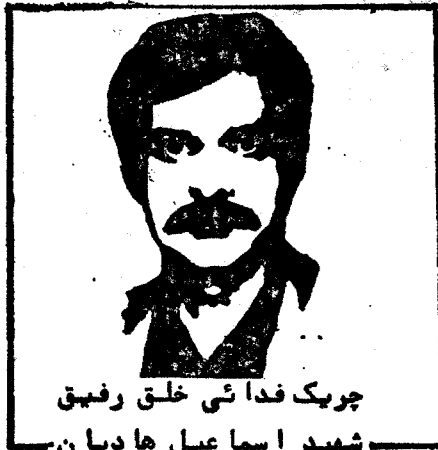
یاد چه گوارا

چریک قهرمان گرامی باد!



در آرژانتین دنیا آمد ، در کوبا جنگید و در بولیوی به شهادت رسید .
این سیمای مارکسیست - لنینیست قهرمانی است که با تمام وجود خود به انقلاب وائوتروناسیونالیسم پرولتری ایمان داشت .

و برای بار دوم ۴ انگشت پای چپ از جامعه ما رخت برخواهد بست که دست امپریالیستها و سگان زنجیریش صورت سرقت درزندان مسرک تعیین فرموده است .
سردمداران رژیم با درج چنین



چریک فدائی خلق رفیق شهید اسماعیل هادیان



اباطیلی در روزنامه هاسعی دارند چنان فضای رعب و وحشتی در دل توده ها بوجود آورند که قادر به اعتراضی نباشند و مزدوران بتوانند بر احتی سیاستهای امپریالیستی خود را در ایران پیاده کنند . علاوه بر این نوکوران امپریالیسم بدین وسیله عامل اصلی سرقت و دزدی ناشی از فقر و فلاکت را که همانا نظام سرمایه داری وابسته ایران میباشد از توده ها پنهان می نمایند ولی خلقهای ایران بخوبی میدانند که تا نظام سرمایه داری وابسته در ایران وجود دارد ، فقر و فلاکت ، در بدی و بدبختی وجود خواهد داشت و همچنین تحت این نظام ظالمانه همواره کسانی خواهند بود که مجبورند برای گذران زندگی به دزدی روی بیاورند . همه این بدبختی ها تنها هنگامی

←
میبد
اخیرا عده ای از متنفذین محلی در میبید تحت حمایت رژیم فدخلقی جمهوری اسلامی اقدام به احداث چاه آب نموده اند و این امر باعث گردیده که سایر چاه های آب سردم خشک شده و اهالی بسا کمبود شدید آب مواجه گردند .
این مسئله باعث ناراضیهای شدید اهالی شده و آنها با ارسال نامه به مسئولین استان بسزد و شهر میبید اعتراض خود را به این وضع اعلام نمودند و ضمن اعلام این مطلب که در چند سال پیش نیز بر سر حفر چاه درگیری شدیدی پیش آمده که باعث کشته شدن یکی از جوانان میبید گردید از مسئولین خواسته اند که به این امر رسیدگی کنند و گرنه عدم دخالت آنها باعث ایجاد درگیریهای دیگری خواهد گشت .

تهران

سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی که با وقاحت و بیشرمی تمام جنایات و اعمال مشمئز کننده و تنفر انگیز خود را در همه جا به نمایش میگذارند ، اخیرا با شدتی پیش از گذشته به طرح مسائل ملی مربوط به قصاب میبید از زنده در این رابطه روابط عمومی پلیس قضائی تهران در مورد قطع دست سارقین توضیحی بدین مضمون داد :
" خداوند بزرگ برای حیات جامعه و حفظ امنیت آن حدس رفت را در بار اول قطع ۴ انگشت دست راست



پیرانشهر

مزدوران ضدخلقی رژیم جمهوری اسلامی اهالی مناطق بردنسه، لاجان و پیران را تحت فشار قرار داده اند که اسلحه رژیم را برداشته و از روستای خود در قبال تعرضات انقلابی پیشمرگان قهرمان خلق کرد، حفاظت نمایند. اما اهالی روستاهای مزبور به مقابله با این اقدام ارتجاعی رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی برخاستند و اعلام نمودند که هیچگاه اسلحه رژیم را بدست نخواهند گرفت و هرگز به این سیاست ردیالانه و ضدانقلابی جهت سرکوبی پیشمرگان تن نخواهند داد.

سردشت

رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی اهالی روستای سوره چوم و قلعه رشه را تحت فشار گذاشتند تا روستاهایشان را ترک کنند تا بدینوسیله اهداف پلید و ضدخلقی خویش که همانا قطع رابطه بین پیشمرگان و خلق کرد میباشد را عملی سازد و جنبش ضد امپریالیستی خلق کرد را هرچه بیشتر تضعیف نماید. ولی مردم این روستاها در مقابل

امپریالیستی خلق کرد را در هم شکسته و سلطه سیاه و منفور خود را در تمامی نقاط کردستان بگستراند. به همین دلیل رژیم ضدخلقی برای جدائی انداختن بین خلق آزاده کرد و پیشمرگان دلیر و جان برکفش به سیاست کمبوج اجباری متوسل شده و اخیراً به اهالی روستاهای مرزی بانسبه اخطار داده که طی ۱۰ روز آینده منطقه و محل سکونت خود را ترک کنند، امری که باعث خشم و نفرت توده ها شده و بدون شک با مقاومت برحق آنها مواجه خواهد گشت.

اجرای این سیاست به مخالفت برخاسته و با مقاومت و اعتراضات خود، رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی را در پیشبرد و عملی ساختن اهداف ارتجاعی ناکام گذاردند.

بوکان

اخیراً مزدوران ضدخلقی جمهوری اسلامی روستاهای حصار، بوغداکنندی و ترکمان کنسیدی را تحت فشار گذاشتند تا آنان را وادار نمایند که اسلحه رژیم را بزدانند و از رفتن و آمدن پیشمرگان به روستا جلوگیری نموده و مزدوران رژیم را محافظت نمایند. اما اهالی روستاهای مزبور جهت اعتراض به این سیاست ارتجاعی رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی در مقابل شهرداری و اطلاعات سپاه پانداران بوکان تجمع نموده و تظاهراتی علیه خواران امپریالیست اعلام کردند که هرگز در مقابل چنین سیاستهای ردیالانه ای سر فرود نخواهند آورد.

یا نه

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همواره مذبح جانیه تلاش نموده است تا مبارزات ضد

سقز

اخیراً رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی کامیونداران شهر سقز را تحت فشار قرار داده و به آنان اعلام نموده یا باید به جبهه ها بروند یا هر یک ۱۵۰ هزار تومان پول در قبال نرفتن به جبهه ها به جیره خواران امپریالیسم بپردازند.

مهاباد

در تاریخ ۶۵/۲/۴ مزدوران پایگاه حاجی حسن در منطقه شامات مهاباد شیانه روستای "قلز" را محاصره کردند و ضمن تفتیش و بازرسی خانه های مردم عده ای از والدین جوانانی که به سربازی نرفته بودند را دستگیر نمودند.

پیرانشهر

اشنویه

پیرانشهر

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی درجا رچوب سیاست ارتجاعی تداوم جنگ خانمانسوز ایران و عراق و برای تامین نیروی مورد نیاز جبهه های جنگ اخیرا دست بسته تعطیل مدارس پیرانشهر زده است ، تا دانش آموزان و معلمان مدارس را روانه جبهه های مرگ سازد .

پیرانشهر

در روزهای ۱۲ و ۱۱ خرداد هواپیماهای عراقی شهر پیرانشهر و روستاهای اطراف آنرا بمباران کردند که باعث کشته شدن ۱۱ نفر گردید . در این حمله هوایی بخصوص خسارات زیادی به روستای بوندره وارد گشت . شهر پیرانشهر در جنگ ایران و عراق از جمله شهرهایی است که همواره بطور وحشیانه مورد پیورش هواپیماهای عراق قرار گرفته است . حملاتی که همواره با کشته شدن مردم بیگناه همراه بوده است . زمانی خمینی جنگ را برکت نامید و حال اهالی پیرانشهر روزمره مفهوم برکت را از نظرایین سگ زنجیری درک میکنند .

اخیرا مزدوران جمهوری اسلامی از طریق شورا های ارتجاعی وضد خلقی اسلامی ، مردم زحمتکش روستاهای شهر اشنویه را تحت فشار قرار داده اند و تحت عنوان کمک به جبهه های جنگ خانمانسوز ایران و عراق مبلغ یک میلیون و ۵۱ هزار ریال از آنان به اخاذی پرداخته و بدین وسیله دارائی ناچیز روستائیان را غارت کرده اند .

مریوان

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ادا مسمی سیاستهای ضد خلقی و ارتجاعی خود تحت بهانه های مختلف اهالی کردستان را تحت فشار قرار میدهد . در همین رابطه اخیرا از دکانداران شهر مریوان با تهدید و فشار ۷۷۰ هزار ریال وجه نقد و مقادیر قابل توجهی جنس جهت کمک به جبهه های مرگ و ادا مه جنگ ویرانگر ایران و عراق اخاذی نموده است .

در شرایطی که در ایران فقر و فلاکت ، بیکاری و افزایش روزافزون قیمت مایحتاج زندگی در اثر حفظ نظام پوسیده سرمایه داری وابسته و تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق بیداد میکند ، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای پرکردن هرچه بیشتر جیب گشاد سرمایه داران وابسته به هروسيله ای متوسل میشود تا از توده های ستمدیده میهنمندان اخاذی نماید :

اخیرا مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دکانداران پیرانشهر را تهدید کرده اند که یا بایده جبهه های مرگ ونیستی برون دنیا ما هیانه مبلغ ۴۰ هزار ریال از دسترنجشان را بعنوان کمک به جبهه ها بپردازند .

و در ادامه همین سیاست اخاذی از توده ها ، دانش آموزان مدارس پیرانشهر را مجبور ساخته اند که مبلغ ۲۰ ریال بیول نقد و یک کونی خالی جهت ارسال به جبهه ها بپردازند .

سنقر

جیره خواران وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دانش آموزان روستاهای شهرستان سنقر بالغ بر ۱۲۰۰۰۰۰ ریال برای کمک به جبهه های جنگ با اصطلاح حق علیه یا ظل اخاذی نموده اند .

برای وصل ارتباط با سازمان

نقشای هوادار ! به پایگاه چریکهای فدائی خلق ایران

در کردستان قهرمان را جبهه نامید .

شهادت خرداد ماه جریکهای فدائی خلق ایران



" هزاران هزار شهید ، جان خود را در راه منافع خلق
قهرمانانه فدا کرده اند ، بگذار درفش آنها را برافرازیم و
در راهی که با خون آنها سرخ شده است ، به پیش رویم !"
(ما توسته دون)

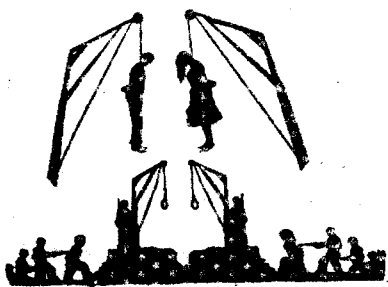
روزشمار خرداد ماه

۱۳۵۱/۳/۴ - شهادت محمدحسین نژاد
وسعد محسن و اصغر بدیع زادگان
و محمود عسگری زاده و رسول
مشکین فام از رهبران سازمان
مجاهدین خلق ایران
- ۱۳۵۲/۳/۲۵ شهادت رضا رضایی
از اعضای مرکزیت مجاهدین خلق
- ۵۸/۳/۹ سرکوب خلق عرب در
چهارشنبه سیاه به سردمداری مدنی
مزدور
- ۱۳۵۹/۳/۱۵ حمله به
خوابگاههای دانشجویی در آدامه
توطئه با مصلح انقلاب فرهنگی
- ۶۰/۳/۳۰ تظاهرات خونین مردم
تهران
- ۱۳۶۰/۳/۳۱ شهادت شاعر معاصر
فدائی خلق سعید سلطانپور
- ۱۳۶۰/۳/۳۱ شهادت محسن فاضل
از اعضای سازمان پیکار
- ۱۳۶۲/۳/۱۳ اعدام وحشیانه ۵۹
تن از مردم مهاباد
- ۱۳۳۰/۳/۲۹ اجرای قانون خلع
بیدار شرکت نفت ایران و انگلیس
توسط حکومت دکترا مصدق

۷- خرداد مطابق با ۱۸۷۱/۵/۲۸
شکست کمون پاریس و تیرباران
کموناردها
- ۱۲۹۹/۳/۱۴ اعلام جمهوری گیلان
- ۱۳۱۰/۳/۱۰ تصویب قانون ضد
کمونستی معروف به قانون سیاه
توسط رضاخان پهلوی
- ۲۶/ خرداد مطابق با ۱۶ ژوئن
۱۹۲۸ تولد رنستوجه گوارا انقلابی
کبیر در آرژانتین
- ۲۵/ خرداد مطابق با ۱۵ ژوئن
۱۹۴۸ اشغال فلسطین
- ۱۹/ خرداد مطابق با ۹ ژوئن
۱۹۶۵ آغاز مبارزه مسلحانه جبهه
خلق برای آزادی عمان (ظفار)
- ۱۵/ خرداد مطابق با ۵ ژوئن
۱۹۶۹ تأسیس دولت موقت انقلابی
خلق ویتنام جنوبی
- ۱۳۳۷/۳/۲۳ اعتصاب کارگران
کوره بزرگانه

- ۲۲/۳/۱۵ قیام خونین مردم
- ۱۳۴۹/۳/۲۹ شهادت مهندس حسن
نیک داودی اولین شهید جریکهای
فدائی خلق ایران
- ۵۰/۳/۳ شهادت امیر پرویز پویان
از بنیان گذاران جریکهای فدائی
خلق و رفقا اسکندر صادقی نژاد
و رحمت الله بیرونذیری

رفیق شهید حسن نیک داودی ۴۹/۳/۲۹
رفیق شهید امیر پرویز پویان
۵۰/۳/۲
رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد
۵۰/۳/۲
رفیق شهید رحمت الله بیرون
نذیری ۵۰/۳/۲
رفیق شهید بهروز دهقانی ۵۰/۳/۹
رفیق شهید حسن معصومی همدانی
۵۱/۳/۳۱
رفیق شهید علیرضا شهاب روضی
۵۳/۳/۲۸
رفیق شهید حبیب برادران خسرو
شاهی ۵۳/۳/۱۱
رفیق شهید حسین سلاخی ۵۴/۳/۲۸
رفیق شهید خسرو توره گل ۵۴/۳/۲۸
رفیق شهید مریم شاهی ۵۵/۳/۵
رفیق شهید مینا طالبزاده ۵۵/۳/۸
رفیق شهید علیرضا رحیمی
علی آبادی ۵۵/۳/۳۱
رفیق شهید حسین موسی دوست
دموچالی ۵۵/۳/۳۱
رفیق شهید رفعت معماران بناب
۵۷/۳/۶
رفیق شهید سلیمان بیوسته
حاجی محله ۵۷/۳/۶
رفیق شهید اسماعیل هادیان
۶۰/۳/۷
رفیق شهید جواد باقری ۶۰/۳/۲۶
رفیق شهید مختار نیک نژاد ۶۲/۳/۱۷
رفیق شهید حمید میرشکاری ۶۲/۳/۲۰
رفیق شهید رضا زارع ۶۲/۳/۲۲



بیاد تمامی
شهادتای گمنام

بقیه اخبار کردستان

سندج

رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی برای تامین نیروی
انسانی مورد نیاز جبهه های مرگ
و نیستی ، و در نتیجه تداوم
جنگ امپریالیستی ایران و عراق
مدتهاست که به سیاست ضد خلقی
سربازگیری اجباری ابعاد هر چه
وسیعتری داده است و بر همین
اساس است که اخیرا روستاهای
اطراف شهر سندج مورد تیرش
نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی
برای دستگیری واعزام جوانان
به جبهه های جنگ قرار گرفت .

رژیم اهالی این منطقه
را تحت فشار قرار داده است
فرزندان شان را به جبهه ها گسیل
دارند . اما مردم زحمتکش این
منطقه در برابر خواستهای ضد خلقی
مزدوران رژیم به مقاومت
برخاسته اند .

نیروهای سرکوبگر جمهوری
اسلامی جهت درهم شکستن مقاومت
روستایان و به تمکین واداشتن
آنان به اشکال مختلف به اذیت
و آزار روستایان پرداخته اند
بطوریکه روستای سرهویه از بخش
ژاورود را به مدت چند روز محاصره
کرده و مردم را از رفتن به مزارع
منع نموده و از رفتن احشام اهالی
برای چرابه صحرا جلوگیری
نمودند .

در همین رابطه نیروهای
سرکوبگر جمهوری اسلامی با زور
و فشار در روستای نی بی
تعدادی از جوانان روستا را بزور
ملح کردند .

گرامی باد خاطره شهدای ۳۰ خرداد

۳۰ خرداد / بیانگر جلوه های از مصاف انقلاب
و ضد انقلاب و بیانگر سببیت رژیم است / کوه
با جنایات وحشیانه خود / در این روز / بار دیگر
بر این حکم تشریف مبارزه مسلحانه / مهر تأیید
زد / که در شرایط سلطه امپریالیسم و بورژوازی
وابسته / هیچ حقی / از تعرض قدرت دولتی مسمون
نمیباشد .

خون شهدای ۳۰ خرداد / یکبار دیگر بذرایین
آگاهی را افشاند / که تنها راه رسیدن به
آزادی مبارزه مسلحانه است

بیاد مبارزات کارگران کوره پزخانه

وابسته به امپریالیسم رژیم
شاه مبارزات کارگران
کوره پزخانه به خاک و خون کشیده
شد و دهها کارگر بوسیله
مزدوران رژیم شهید گشته و تعداد
زیادی مجروح و یا زندانی شدند
ولی این مبارزات تا شیرا انقلابی
خود را در رشد آگاهی و تجربه طبقه
کارگر بجای نهاد و نمیتوان
صفحه درخشانی از مبارزات
کارگری پایرجا ماند .

۲۳ خرداد یادآور مبارزات
۳۰۰۰۰ کارگر کوره پزخانه های
تهران میباشد که در سال ۱۳۳۸ در
اعتراض به شرایط طاقت فرسای
کار روزندگی شان و بخاطر بهبود
شرایط کار بطور یکپارچه دست
به اعتصاب زدند . اگرچه با
توجه به ماهیت ضد کارگری و

گرامی باد خاطره

شاعر انقلابی سعید سلطانپور



این بذرها به خاک نمی ماند
خون است و
ماندگار ...

اطلاعیه چریکهای فدائی خلق ایران در مورد عملیات مین گذاری در منطقه سوئسنایتی سردشت

خلقهای قهرمان ایران !
جهت وارد آوردن ضربات نظامی
بدشمن ضد خلقی و درهم شکستن
روحیه مزدوران مستقر در کردستان
دو تاریخ ۲۲ و ۲۶ اردیبهشت ماه
بیشمرگان چریکهای فدائی خلق
ایران به همراه بیشمرگان سازمان
کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بیک رشته عملیات مین گذاری
در دو جاده نظامی (مردآوه - آلو اتان
و جاسوسان - کنه میشکه) منتهی
به دو پایگاه مزدوران جمهوری
اسلامی اقدام نمودند .
مشروح این عملیات به ترتیب زیر
است :

۱- در تاریخ ۶۵/۲/۲۴ یک دسته
از بیشمرگان چریکهای فدائی
خلق ایران با دسته‌ای از بیشمرگان
سازمان کارگران انقلابی ایران
صفحه ۱۲

حزب دمکرات و جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی !!

در شماره ۱۱۴ کردستان، ارگان
کمیته مرکزی حزب دمکرات
کردستان ایران (اردیبهشت
۶۵) مقاله ای تحت عنوان
ضرورت تشکیل جبهه دمکراتیک
ضد امپریالیستی درج شده، در این
بقیه در صفحه ۱۹

دفاع شرمگینانه از فاجعه ۴ بهمن (۲)

اتهام زنی و دروغپردازی خود را
ارضاء و توجیه میکنند و آنجا
هم که به ادعای خود بار دست می
این نوع "کلیات" میخواهند
برای برخورد به این واقعه
بهر طریق چینی حکم کلی و ناروایی
در حقیقت همان روحیه و تمایل

بقیه در صفحه ۷

در تکمیل آثار سازمانی بگوئید

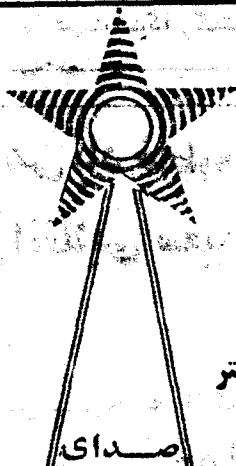
برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران
با نشانی های زیر مکاتبه کنید:



انگلستان فرانسه

F. S
B. P - 181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND



ساعات پخش

۶/۵ بعد از ظهر و

۱۲ ظهر روز بعد

امواج کوتاه

ردیف های ۴۱ و ۷۵ متر

صدای
چریکهای فدایی خلق ایران

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر!